

سختی انفاق را به شیرینی و کراهِت آن را به شوق تبدیل کرده، نیت را نیز که از دیگر آداب انفاق است خالص می‌گرداند.^۱

انگیزه‌ی ناسالم از آفات انفاق است که نه‌تنها سودی عاید صاحبش نمی‌کند بلکه او را به ورطه‌ی نابودی می‌کشاند. چنین فردی که از ابتدا با شناختی معیوب به انفاق و خرج کردن اموال و توانایی‌هایش پرداخته، تنها در خیالاتش لذایذ دنیوی را آمال خود قرار داده است و مثلاً برای دیده شدن، دست به هر کاری می‌زند. هم اوست که با هم‌نشینی شیطان، در عوض کسب رضای خداوند حسرت و در نهایت هلاکت را برای خود به ارمغان می‌آورد.

فصل چهارم

انفاق پسندیده



﴿وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا﴾^۲

متکبران و فخر فروشان همان کسانی‌اند که اموال خود را به‌عنوان ریا انفاق می‌کنند، و به خدا و روز قیامت ایمان ندارند، و معلوم است کسی که قرینش شیطان باشد، چه بد قرینی دارد. چه می‌شد و چه ضرری برایشان داشت اگر به خدا و روز جزا ایمان می‌آوردند و از آنچه خدا روزیشان کرده انفاق می‌نمودند، با اینکه خدا به وضعشان دانا است؟

۴- ۱- آداب انفاق

۴- ۱- ۱- نیت: کسب رضای خداوند

در بحث انفاق و صدقه پیش از هر چیز انسان باید به خاطر داشته باشد رزقی که در حال انفاق آن است از آن خداست و مالک حقیقی اوست.^۱ این مالک حقیقی علاوه بر اینکه امر به بخشش می‌کند، بشارت به برکت و بازگشت چندین برابر آن نیز می‌دهد.^۲ درک این مطلب و یقین آن،

۱. ﴿... وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا يُنْفِسْكُمْ ۖ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤْتِ الْيَتِيمَ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ (بقره / ۲۷۲)

۲. (نساء / ۳۸ و ۳۹) نیز: ﴿مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْتًا قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتَهُ ۖ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾

۱. ﴿ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ ۖ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا هُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ (حدید / ۷)

۲. ﴿يَمَحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِي الصَّدَقَاتُ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِمٍ﴾ (بقره / ۲۷۶)، نیز ر.ک: (بقره / ۲۶۱)

۴- ۱- ۲- حد و میزان انفاق (اعتدال)

اعتدال در انفاق را باید از دو زاویه نگریست: اول شرایط منفق و دوم شرایط مستحق.

الف - شرایط منفق

انفاق دهنده تا چه میزان باید انفاق کند؟ آن هنگام که اعراب دایماً از میزان انفاق سؤال می‌کردند که چه چیزی را می‌توانند به‌عنوان انفاق بدهند (يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ)، خداوند سؤال آن‌ها را اصلاح و به جای بیان میزان انفاق ابتدا یادآوری می‌کند که "ای مسلمانان! آگاه باشید که انفاق شما باید در زمره‌ی خیرات قرار گیرد، نه از روی ریا باشد و نه از روی کراهت". باید خلوص آن به درجه‌ای رسیده باشد که بتوان واژه‌ی خیر به آن اطلاق کرد، و در مرحله‌ی بعد به اولویت‌های آن می‌پردازد. اما مسلمانان به سبب اینکه (شاید) هنوز به عمق مطلب پی نبرده‌اند، دوباره می‌پرسند تا بلکه جواب دلخواهشان را بگیرند، ولی خداوند باز هم در جوابشان می‌فرماید: (قُلِ الْعَفْوَ).

در تفسیر نمونه ذیل این آیه آمده است:

يَظْلِمُونَ ﴿ (آل عمران / ۱۱۷) و ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ مُخْرَجُونَ ﴿ (انفال / ۳۶)

۱. (بقره / ۲۱۵ و ۲۱۹)

"عفو در اصل - به گفته‌ی راغب در مفردات - به معنی قصد بر-گرفتن چیزی است یا به معنی چیزی که برگرفتن آن آسان است. و از آنجا که این معنی بسیار گسترده است، بر مصادیق گوناگونی اطلاق شده است. از جمله بخشش و آمرزش، از بین بردن اثر، حدّ وسط و میانه‌ی هر چیز، مقدار اضافی چیزی، و بهترین قسمت مال. ظاهراً دو معنی اول متناسب با مفهوم آیه نیست و به نظر می‌رسد مراد یکی از سه معنی اخیر باشد. یعنی در انفاق حدّ وسط را رعایت کنید و یا مقدار اضافی از نیازمندی‌های خود را انفاق نمایید و یا به هنگام انفاق به سراغ قسمت‌های بی‌ارزش مال نروید، بلکه از بهترین قسمت‌ها که برگرفتن آن برای خودتان به خاطر مرغوبیت سهل و آسان است در راه خدا انفاق کنید.

احتمال دیگری که در تفسیر این آیه می‌توان گفت این است که عفو به همان معنی اول، یعنی مغفرت و گذشت از لغزش دیگران است. مطابق این معنی، تفسیر آیه چنین می‌شود: بگو بهترین انفاق، انفاق عفو و گذشت است.

با توجه به اوضاع اجتماعی عرب جاهلی و محل نزول قرآن، مخصوصاً مکه و مدینه که از نظر دشمنی و کینه‌توزی و عدم گذشت در حد اعلا بودند، این احتمال چندان دور نیست، به خصوص اینکه شخص پیغمبر ﷺ نیز نمونه‌ی کامل این معنی بود؛ همان‌گونه که اعلام عفو عمومی نسبت به مشرکان مکه که سرسخت‌ترین و سنگدل‌ترین دشمنان اسلام بودند نشان می‌دهد. و هیچ مانعی ندارد که آن‌ها سؤال از انفاق اموال کنند ولی نیاز

شدید آن‌ها به انفاق عفو، سبب شود که قرآن آنچه را لازم‌تر است در پاسخ بیان کند. و این یکی از شؤون فصاحت و بلاغت است که گوینده، پاسخ سؤال طرف را رها کرده و به مهمتر از آن می‌پردازد.^۱ در میان این تفاسیر، تضادی وجود ندارد و ممکن است همه‌ی آن‌ها در مفهوم آیه جمع باشد.^۲

در این احادیث نیز تعبیر فوق به چشم می‌خورد:

- "خوشا به حال آنکه مازاد نیاز از مالش را انفاق کند."^۳
 - "از این مال در حد نیاز نگه دار و بیش از آن را برای روز نیازت پیش فرست!"^۴

به‌طور خلاصه جمع‌بندی نظرات در معنای عفو به قرار زیر است:

- عفو در اینجا با توجه به یکی از معانی واژه‌ی عفو به معنای واسطه شدن در انفاق است.^۵
 - عفو به معنای مازاد نیازمندی‌تان است. یعنی تفاوتی نمی‌کند، پس از برآوردن نیازهایتان هر چه ماند در راه خدا انفاق کنید.
 - هر مالی که می‌توانید از آن بگذرید و یا از دایره‌ی نیاز خود خارج سازید همه را در راه خدا انفاق کنید.

۱. در این صورت از مصادیق انفاق غیر مادی خواهد بود.

۲. تفسیر نمونه: ۱۱۹/۲ و ۱۲۰

۳. بحار: ۲۸۷/۷۱

۴. نهج البلاغه، صبحی صالح: نامه ۲۱/۳۷۷

۵. حتی اگر خود نمی‌توانید، در راه انفاق واسطه شوید، با توجه به این معنا شاید بتوان مؤسسات خیریه را نیز در زمره انفاق‌گران دانست.

- عفو به معنای خود عفو و بخشش است. یعنی از حق خود انفاق کنید و بدین وسیله دیگران را ببخشید و از آن‌ها درگذرید.

- عفو به معنای بهترین بخش از مال است.^۱

یادآوری این نکته نیز ضروری است که یک فرد مسلمان تا حدی می‌تواند ببخشد که از حد اعتدال خارج نشود. نه آن‌چنان بخیل باشد که قطره‌ای آب از دستش نچکد و نه آنقدر دست و دل باز که در اداره‌ی زندگی خویش نیز ناتوان شود.

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً﴾ (در انفاق به محتاجان زیاده‌روی مکن) نه بخل
 إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا بَورز که گویی دستت را به گردنت بسته‌اند و نه آن
 كُلَّ الْأَبْسِطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا چنان باز کن که چیزی (برای روز مبادا) نزد خود
 مَحْسُورًا^۲ نگذاری، آن وقت تهی‌دست بنشین و خود را
 ملامت کنی.

نیز در سوره‌ی فرقان هنگامی که صفات عبادالرحمان را می‌شمارد به همین مطلب اشاره کرده می‌فرماید:

۱. بر گرفته از تفاسیر (المیزان: ۱۹۶/۲)، (تفسیر نمونه: ۲/۱۲۰ و ۱۲۱)، (مجمع البیان:

۵۵۸/۲)، (الکشاف: ۱/۲۶۲) و (مفاتیح الغیب: ۶/۴۰۲ و ۴۰۳)

۲. (إسراء/ ۲۹) همچنین: ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا﴾
 إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿ (بقره/ ۱۹۵)

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾^۱ باشند.

علاوه بر آیات فوق احادیثی یافت می‌شود که در آن از مواسات و مشارکت سخن رانده شده است. مواسات تقریباً در معنای مشارکت است و آن شریک و سهم کردن در معیشت و رزق است. آسأه بِمَالِهِ یعنی از آن مال به او داد، به گونه‌ای که به‌طور یکسان از آن مال بهره‌مند شدند. و گفته شده مواسات در جایی استعمال می‌شود که مال مورد تسهیم تنها در حد کفاف باشد نه بیش از آن.^۲ در نتیجه در انفاق به فقرا، انفاق دهنده تا سهم کردن آنان در اموال خود نیز می‌تواند پیش رود اما به شرطی که خود را به تنگدستی و بلکه هلاکت نیندازد. احادیث زیر نیز به همین مضمون اشاره دارند:

- "مسلمانان فقیر را در دارایی‌هایتان شریک کنید!"^۳

- "با مواسات برادرانتان، به سمت خداوند تعالی تقرب و نزدیکی جوید."^۱

- "امام باقر علیه السلام به فردی می‌فرماید: آیا جامعه‌ی شما این‌گونه است که هر کس بدون هیچ‌گونه محذوریتی بتواند در صورت نیاز دست در جیب برادرش کرده حاجتش را بردارد؟ گفت: چنین رسمی در جامعه‌ی خود نمی‌شناسم. فرمود: در این صورت خبری (از رشد دینی آنها) نیست. گفت: پس هلاک در پیش است؟ فرمود: این جمع شیعه، هنوز به رشد فکری و بلوغ (دینی و مکتبی شیعی) نرسیده‌اند."^۲

- "مردی بر امام صادق علیه السلام وارد شد و گفت: ای فرزند رسول خدا! مروّت چیست؟ فرمود: مواسات و شریک کردن برادران دینی در مال به هنگام توانمندی."^۳

بنابراین همانگونه که مؤمنان باید دست از خست و بخل برداشته هموعانشان را دریابند، به همان صورت نیز نباید آن‌چنان زیاده‌روی کنند که خود مستحقّ انفاق گردند. در واقع تشخیص حدّ انفاق به عهده‌ی خود افراد است، با این یادآوری که خداوند به آنچه انسان‌ها انجام می‌دهند واقف است و هر آنچه آشکار می‌کنند یا پنهان می‌دارند می‌داند.^۴

۱. (فرقان / ۶۷)

۲. «المُؤَاسَاةُ: المُشَارَكَةُ وَ المُسَاهَمَةُ فِي المَعَاشِ وَ الرِّزْقِ ... وَ آسَأهُ بِمَالِهِ: أَنَالَهُ مِنْهُ وَ جَعَلَهُ فِيهِ أَسْوَةً، وَ قِيلَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْهُ إِلَّا مِنْ كَفَافٍ، فَإِنْ كَانَ مِنْ فَضْلَةٍ فَلَيْسَ بِمُؤَاسَاةٍ.» (لسان العرب: ۱۴ / ۳۶)

۳. طوسی، شیخ أبو جعفر محمد بن حسن، الأمالی، قم، مؤسسة البعثة دارالثقافة، تحقیق قسم الدراسة الإسلامية، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۳۶

۱. میزان الحکمة: ۱۰ / ۴۵۶

۲. الکافی: ۲ / ۱۷۴

۳. (مستدرک الوسائل: ۸ / ۲۳۱) و نیز ر.ک: (الحیة: ۵ / ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۴۴۴) و (میزان الحکمة: ۱۰ / ۴۵۶)

۴. ﴿إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (بقره / ۱۱۰) و ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ. وَمَا

انسان باید مراقب باشد که در این راه، خداوند رحمان هم از نیت او آگاه است و هم اعمال او را نظاره می‌کند. نمی‌توان با توجیه‌های رنگارنگ و به ظاهر منطقی خدا را همانند خود و دیگران فریفت!^۱

در ارتباط با این موضوع (اعتدال در انفاق) مسأله‌ی دیگری نیز حائز اهمیت است. تقریباً همه‌ی مفسران شأن نزول آیه‌ی هشت از سوره‌ی مبارکه‌ی انسان^۲ را مربوط به جریان سه روز روزه‌ی امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام جهت بهبود بیماری دو امام بزرگوار حسن و حسین علیهما السلام می‌دانند و آن را از مصادیق بارز ایثار می‌شمارند. بدین معنی که طعام خود را علی‌رغم احتیاج خود، به مسکین و یتیم و اسیر دادند و در ظاهر از حد اعتدال گذشتند!^۳ بنابراین گویا تناقضی میان این دو وجود دارد. اما باید توجه داشت که اعتدال حکمی عام (و در مورد تمام مسلمین) است و ایثار یک حکم خاص و مربوط به مواردی معین است. از این‌رو همان‌گونه که آیات آن ذکر شد، در هر موردی هم اجازه‌ی ایثار داده نشده است. در واقع ایثار بهتر است زمانی اتفاق افتد که سبب

تُعَلِّئُونَ ﴿نحل / ۱۹﴾

۱. این مثل معلوم نیست از کجا و با چه پشتوانه‌ای مستمسک اکثر افراد شده و به صورتی کاملاً کاربردی! در جای جای زندگی از آن بهره می‌برند که "چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است" و با زمزمه‌ی آن، شب‌ها با وجدانی کاملاً آسوده سر به بالین می‌نهند، تو گویی با گفتن آن فرمان مستقیم خداوند را تلاوت می‌کنند و سخن زیبای فاطمه زهرا علیها السلام را به دست فراموشی سپرده‌اند که اول همسایه بعد خانه. «الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ». (بحار: ۴۳ / ۸۳)

۲. «وَيُطْعَمُونَ أَلْطَعَامَ عَلِيٍّ حَتَّىٰ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان / ۸)

۳. رجوع کنید به اوایل همین قسمت

نابسامانی‌های فوق‌العاده در زندگی انسان نشود و نظام خانوادگی را به خطر نیفکند.^۱

ب - شرایط مستحق

اما سهم مستحق از انفاق تا چه حد است؟ با بررسی سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام و احادیثی که از آن بزرگواران به دست ما رسیده است درمی‌یابیم که با رعایت اعتدال، منفق باید تا اندازه‌ای ببخشد که رفع فقر از فقیر شده و در سطح عموم جامعه قرار گیرد.^۲

امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: "خداوند متعال در اموال اغنیا و ثروتمندان حقی برای فقرا به مقدار کفاف آن‌ها قرار داده و اگر می‌دانست که این مقدار کفاف فقرا را نمی‌دهد زیادتیر قرار می‌داد."^۳ و یا اسحاق بن عمار از امام موسی بن جعفر علیه السلام پرسید: "بابت زکات می‌توانم به یک نفر هشتاد درهم دهم؟ ابوالحسن فرمود: بلی، و زیادتیر بده. گفت: صد درهم دهم؟ فرمود: بلی، و اگر می‌توانی چندان بده که او را مستغنی و بی‌نیاز کنی."^۴ و^۵

۱. با اقتباس از (تفسیر نمونه: ۳۵۶ / ۵)

۲. امام صادق علیه السلام: «از بابت زکات می‌توانی چندان بدهی که فقیر مستمند را مستغنی و بی‌نیاز کنی.» (گزیده کافی: ۵۵ / ۳)

۳. من لایحضر: ۳۰۴ / ۲

۴. الکافی: ۵۴۸ / ۳

۵. باید توجه داشت که هشتاد درهم در آن زمان بابت پرداخت صدقه و زکات به یک

از ابو بصیر روایت شده است که شخصی از دادن زکات به پیرمردی که برای خود گوشت و خرما خریداری کرده بود، خودداری می‌نماید و این موجب تأثر امام صادق علیه السلام می‌شود و ایشان تذکر می‌دهد که خداوند در اموال اغنیا حقی برای فقرا معین فرموده و باید به مستحق زکات چندان دهی که بخورد و بیاشامد و پوشاک خود را تهیه کند و زن بگیرد و حتی صدقه بدهد و به حج رود.^۱

البته باید این مطلب را در نظر داشت که رفع فقر از فقیر تنها با کمک‌های مالی تحقق نمی‌یابد. برای دسته‌ای از فقرا که دیگر توانایی کار کردن و تهیهی مخارج خود را از دست داده‌اند و به اصطلاح زمین‌گیر و خانه‌نشین شده‌اند، شاید بهترین نوع انفاق همان کمک‌های مستمر و ماه به ماه و تهیهی مایحتاجشان باشد. و یا در مورد افرادی که می‌توانند با کمک‌های مالی از سویی و بهره‌مندی از استعدادها و مهارت‌های خود از سوی دیگر، سرمایه‌ای تشکیل داده و شغل و منبع درآمد مناسبی برای خود مهیا کنند، شاید این نوع انفاق راه حل مناسبی باشد. اما راه‌های دیگری نیز وجود دارد؛ به‌عنوان نمونه یک فقیر را می‌توان با آموزش مهارت و خودکفا کردن او از طریق فراهم آوردن شرایط کاری مناسب به سطح عادی جامعه رساند، و یا می‌توان برای فقیری دیگر شرایط تحصیل را مهیا کرد تا با پیشرفت در مقاطع مختلف به درجه‌ای از اعتبار رسیده از طریق آن به شغلی درخور اعتبارش رهیاب شود و یکباره تا چند درجه ارتقای سطح یابد. و مواردی از این دست که

با توجه به معنای گسترده‌ی انفاق (اعم از مادی و معنوی) می‌تواند به راهکارهایی مفید و کاربردی - که مورد تأیید قرآن و سنت نیز هست - تبدیل شود و این از نکاتی است که باید توسط افراد هوشمند استخراج و به کار گرفته شود. چه بسا کمک‌های مالی که افراد بسیاری را (تنها) چند روز یا چند ماهی از شرایط سختشان خارج کند، ولی دوباره احتیاج به انفاق‌های دیگر پیدا کنند. و این در حالی است که می‌توان با استفادهی بهینه‌تر از همان منابع، شرایطی را مهیا کرد که مثلاً یک‌دهم آنان دارای شغلی مناسب، دائمی و با درآمدی کافی شده تا سالیان سال خود و فرزندانشان نیازمند دیگران نباشند و بلکه خود به نیازمندان یاری رسانند. چه بسا همین احساس دین به بستر بسیار مناسبی تبدیل شود که بتوان از آن در جهت فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی و البته کاملاً داوطلبانه سود جست (همان کاری که مسیحیان و کلیسائیان و حتی دیگر فرقه‌های بعضاً بی‌پایه و اساس از آن به بهترین نحو استفاده می‌کنند). هر شخص عاقبت‌اندیشی درمی‌یابد که تفاوت از کجا تا به کجاست!

مطلب دیگر جلوگیری از هر گونه سوءاستفاده است. هر فرد تا آن جا مستحق دریافت انفاق است که شرایطش را دارا باشد؛ یعنی واقعا فقیر باشد، حتی الامکان با اصرار تقاضای کمک نکند و قصد فریب و ایجاد ترحم در دیگران را نداشته باشد. حتی ممکن است گاهی همان فقیری که مستحق بوده و در اولویت قرار داشته است، اولویتش را در پرداخت انفاق از دست بدهد. مثلاً فرد فقیر در شرایطی قرار گیرد که دیگر در راه خداوند گام برندارد (با توجه به آیه‌ی ۲۷۳ بقره).

فرد، وجه بالایی بوده است.

۴- ۱- ۳- مطلوبیت آنچه انفاق می شود

دین اسلام موضع محکم خود را در مورد کیفیت انفاق و اهمیت نیت درونی در موارد مختلف بیان داشته است. چگونه ممکن است انسان برای تقرب به ذات اقدس پروردگار که تمام عالم هستی از آن اوست از اموال ناپاک و نامرغوب استفاده کند. خداوند در سوره‌ی توبه پس از سرزنش شدید منافقان و شمردن بعضی خصلت‌های آنان گوشزد می‌کند که آنان علی‌رغم اینکه نماز می‌خوانند و ظاهراً مسلمانند ولی نفاقشان آن‌ها را تبدیل به قومی فاسق و کافر کرده است، به همین سبب انفاق آنان نیز اعتباری نخواهد داشت چرا که یا از روی ریا خواهد بود یا از روی کراهت.

﴿قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْ كُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ إِلَّا أَنْهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَرِهُونَ﴾^۱

بگو چه به رغبت انفاق کنید و چه به کراهت، هرگز از شما پذیرفته نمی‌شود، شما گروهی عصیان پیشه‌اید. مانع قبول شدن انفاقشان جز این نبود که ایشان خدا و پیغمبر او را منکر بودند، و جز به حال ملامت به نماز (جماعت) نمی‌آیند و انفاق جز به کراهت نمی‌کنند.

نه تنها انفاق باید از روی طوع و همراه با رغبت باشد، بلکه باید از خواستنی‌ها و بهترین‌های دارایی فرد مؤمن (که البته تنها به قرارداد و

ودیعه در اختیار او قرار گرفته است) باشد و بداند که هرچه انفاق کند (مطلوب یا غیر مطلوب) خداوند به آن آگاه است و تنها در این صورت است که نیکی را درمی‌یابد.

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا حُبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾^۱

شما هرگز به خیر نمی‌رسید تا آن‌که از آنچه دوست دارید انفاق کنید، و هر چه را انفاق کنید خدای تعالی به آن دانا است.

انفاق باید از بخش مرغوب مال پرداخت گردد و دست‌کم نباید از بخش‌های نامطلوب و نامرغوب که خود انسان از گرفتن آن ابا می‌ورزد، پرداخت شود.

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَنِّي حَمِيدٌ﴾^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خوبی‌های آنچه به دست آورده‌اید و آنچه برایتان از زمین بیرون آورده‌ایم انفاق کنید، و پست آن را (که خودتان نمی‌گیرید مگر با چشم‌پوشی) برای انفاق منظور نکنید، و بدانید که خدا بی‌نیاز و ستوده است.

۱. (آل عمران / ۹۲)

۲. (بقره / ۲۶۷)

۱. (توبه / ۵۳ و ۵۴)

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که این آیه درباره‌ی مردمی نازل شد که اموالی را از راه ربا در زمان جاهلیت به دست آورده بودند و با آن‌ها صدقه می‌دادند. خداوند آن‌ها را از این کار نهی کرد و دستور داد که از اموال پاک و حلال خود صدقه دهند.^۱

در بعضی تفاسیر **طیبات**، هم به پاکیزگی ظاهری و هم به پاکیزگی معنوی (بدون شبهه و حلال) تفسیر شده است.^۲ برخی افراد چنین تصور دارند که اگر به هر نحو درآمدی کسب کنند سپس قسمتی از آن را صرف امور خیریه کنند، تمام آن اموال پاک شده است و می‌توانند با آسودگی وجدان از آن بهره‌گیرند؛ در حالی که با این عمل نه تنها اموالشان پاک نخواهد شد که مصرف‌کنندگان این مال حرام نیز دچار آثار وضعی خواهند شد.

۴- ۱- ۴- انفاق در همه حال

انفاق باید در همه حال صورت گیرد. انسان اگر خواهان نیل به مغفرت و رحمت خداوند است باید در زمره‌ی تقوای پیشگان و نیکوکاران قرار گیرد که از لوازم آن انفاق در خوشی و ناخوشی است.

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ﴾ آن‌هایی که از مال خود به فقرا در حال وسعت

وَالصَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ و تنگدستی انفاق کنند و خشم و غضب فرو
الغیظ وَالْعَافِينَ عَنِ نشانند و از بدی مردم درگذرند (چنین مردمی
النَّاسِ وَاللَّهُ تُحِبُّ نیکوکارند) و خدا دوستدار نیکوکاران است.
الْمُحْسِنِينَ ﴿۱﴾

نیکوکاران در همه حال انفاق می‌کنند، چه موقعی که در راحتی و وسعتند و چه زمانی که در پریشانی و محرومیتند (الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ). آن‌ها با این عمل ثابت می‌کنند که روح کمک به دیگران و نیکوکاری در جان آن‌ها نفوذ کرده است و به همین دلیل در هر شرایطی اقدام به این کار می‌کنند. روشن است که انفاق در حال وسعت به تنهایی نشانه‌ی نفوذ کامل صفت سخاوت در اعماق روح انسان نیست، اما آن‌ها که در همه حال اقدام به کمک و بخشش می‌کنند نشان می‌دهند که این صفت در آن‌ها ریشه‌دار است. ممکن است گفته شود انسان در حال تنگدستی چگونه می‌تواند انفاق کند؟

پاسخ این سؤال روشن است؛ زیرا اولاً افراد تنگدست نیز به مقدار توانایی می‌توانند در راه کمک به دیگران انفاق کنند، و ثانیاً انفاق منحصر به مال و ثروت نیست بلکه هر گونه موهبت خدادادی را شامل می‌شود؛ خواه مال و ثروت باشد یا علم و دانش یا مواهب دیگر. و این‌گونه خداوند می‌خواهد روح گذشت و فداکاری و سخاوت را حتی در نفوس مستمندان جای دهد تا از رذایل اخلاقی فراوانی که از **بخل** سرچشمه

۱. مجمع البیان: ۲/ ۶۵۵

۲. ر.ک: (تفسیر نمونه: ۲/ ۳۳۲-۳۳۴) و (مجمع البیان: همان)

۱. (آل عمران/ ۱۳۴)

می‌گیرد بر کنار بمانند.

کسانی که انفاق‌های کوچک را ناچیز می‌انگارند برای آن است که آن‌ها را جدا از یکدیگر در نظر می‌گیرند. اما اگر همین کمک‌های جزئی در کنار هم قرار گیرد و مثلاً تمامی افراد جامعه اعم از فقیر و غنی مبلغی ناچیز برای کمک به بندگان خدا انفاق کنند و در جهت پیشبرد اهداف اجتماعی مصرف نمایند، کارهای بزرگی به وسیله‌ی آن قابل انجام است. علاوه بر این، اثر معنوی و اخلاقی انفاق بستگی به حجم انفاق و زیادی آن ندارد و در هر حال عاید انفاق کننده می‌شود.

جالب توجه آنکه در این آیه، نخستین صفت برجسته‌ی پرهیزکاران **انفاق** ذکر شده است. بنابر این می‌توان این‌گونه برداشت نمود که گذشت از مال و ثروت آن‌هم در حال خوشی و تنگدستی از نشانه‌های روشن مقام تقواست.^۱

در بسیاری از آیات قرآن کریم، واژه‌ی **زکات** و یا **انفاق** در کنار واژه‌ی **صلوات** به کار رفته است که هم‌ترازی این دو را می‌رساند. می‌توان از این مسأله نکته‌ای لطیف در مورد انفاق استنباط نمود، و آن اینکه انفاق نیز باید همانند همتایش به طور مستمر و مداوم حتی در طول هر شبانه‌روز صورت پذیرد. اگر هر انسان مسلمان و مؤمنی موظف است صبحگاهان، در میان روز و شبانگاهان به عبادت پروردگار خویش بپردازد، چه نیکوست که با توجه به تأکیدهای فراوان قرآن در مورد انفاق و در کنار هم قرارگرفتن آن با نماز، به همین دفعات به انفاق و صدقه روی آورد.

شاید احادیثی که به صدقه دادن در روز و شب توصیه می‌کنند، به همین مسأله بازگردند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "صدقه دادن در روز گناهان را آب می‌کند، چنان که نمک در آب حل می‌شود، و صدقه دادن در شب خشم پروردگار را فرو می‌نشاند."^۱

در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "محصولات تکه زمینی میان من و مردی که علم نجوم و طالع‌بینی می‌دانست مشترک بود. هنگام تقسیم، وی با استفاده از علم خود در زمان سعد (خوش‌شانسی) بیرون آمد، اما من در زمان نحس خارج شدم، و سپس محصولات را میان خود تقسیم کردیم. از قضا سهم من از نظر کیفیت، مرغوبتر از آب درآمد. آن مرد در حالی که دست راستش را روی دست چپ (به علامت حسرت و تعجب) می‌زد، گفت: تا به حال چنین چیزی ندیده بودم. وقتی دلیلش را پرسیدم جواب داد: من علم نجوم می‌دانم. به همین دلیل تو را در زمان نحس بر سر محصولات فرستادم و خود در زمان سعد خارج شدم، اما حاصل کار به نفع تو تمام شد. گفتم: آیا می‌خواهی حدیثی را که از پدرم شنیدم برایت بازگو کنم؟ پدرم به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که در پی رد کردن نحوست روز است، آن را با صدقه آغاز کند که خداوند به وسیله‌ی آن صدقه، نحسی روز را از وی دفع می‌کند. و کسی که دوست دارد خداوند نحسی شب را از وی دور نماید، آن را با صدقه آغاز کند. و من قبل از بیرون آمدن صدقه دادم، و این بهتر از علم نجوم تو بود."^۲

۱. ثواب الأعمال: ۱۴۴

۲. الکافی: ۷۰۶/۴

۱. (تفسیر نمونه: ۹۷/۳) با اندکی تغییر و اضافه در عبارات.

می‌شود.^۱

هر انسان نیکوکاری نه تنها باید خود به انفاق مبادرت ورزد، که دیگران را نیز به آن تشویق کند.

﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ جَلَبِ أَيْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^۲ می‌دهیم.

اساساً نجوا اگر در حضور جمع انجام پذیرد سوء ظن افراد را بر می‌انگیزد، و گاهی حتی در میان دوستان ایجاد بدبینی می‌کند. به همین دلیل بهتر است که جز در موارد ضرورت از این کار پرهیز شود و فلسفه‌ی حکم مزبور در قرآن نیز همین است.

البته گاهی حفظ آبروی انسانی ایجاب می‌کند که از نجوا استفاده شود و از جمله‌ی آن کمک‌های مالی است که در آیه‌ی فوق به‌عنوان صدقه از آن یاد شده است. و یا امر به معروف که گاهی اگر آشکارا گفته شود، طرف در برابر جمع شرمنده می‌شود و شاید به همین علت از پذیرش آن

امتناع ورزد و مقاومت کند. و یا در موارد صلح میان مردم که گاهی آشکار گفتن مسایل جلوی اصلاح را می‌گیرد، و باید با هر کدام از طرفین دعوا جداگانه و به صورت نجوا صحبت شود تا طرح صلح ذات البین به درستی پیاده گردد. در این سه مورد و آنچه مانند آنست، ضرورت اقتضا می‌کند که کار مثبت در زیر چتر نجوا قرار گیرد.

قابل توجه اینکه موارد سه‌گانه‌ی فوق همه در عنوان صدقه مندرج است، زیرا آن کس که امر به معروف می‌کند، زکات علم می‌پردازد و آن کس که اصلاح ذات البین می‌نماید زکات نفوذ و حیثیت خود را در میان مردم ادا می‌کند؛ چنان که از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده که فرمود: "خداوند بر شما واجب کرده است زکات نفوذ و حیثیت اجتماعی بپردازید همان‌طور که بر شما واجب کرده است که زکات مال بدهید."^۱ و از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که به ابویوب فرمود: "آیا تو را از صدقه‌ای آگاه کنم که خدا و پیامبرش آن را دوست دارند؛ هنگامی که مردم با یکدیگر دشمن شوند آن‌ها را اصلاح ده و زمانی که از هم دور گردند آن‌ها را به هم نزدیک کن."^{۲ و ۳}

۱. نور الثقلین: ۱ / ۵۵۰

۲. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر قرطبی)،

بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۱۹۵۵

۳. (تفسیر نمونه: ۴ / ۱۲۷ و ۱۲۸) با اندکی تغییر در عبارات.

۱. تفسیر نمونه: ۲ / ۳۶۱

۲. (نساء / ۱۱۴)

۴- ۱- ۶- رعایت اخلاق در انفاق

الف - پرهیز از منت، حفظ عزت^۱

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَأْنَفِقُوا مَنَّا وَلَا أَدَىٰ هُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعَهَا أَدَىٰ ۗ وَاللَّهُ عَنِّي حَلِيمٌ﴾

کسانی که اموال خویش را در راه خدا انفاق می‌کنند و بعد این انفاق خود را با منت و یا اذیتی همراه نمی‌کنند پاداش آنان نزد پروردگارشان است، نه ترسی دارند و نه غمی.

سخن شایسته و پرده‌پوشی، از صدقه‌ای که اذیت در پی دارد بهتر است، خدا بی‌نیاز و بردبار است.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌ی خویش را همانند آن کس که مال خویش را با ریا به مردم انفاق می‌کند، و به خدا و روز جزا ایمان ندارد، با منت و اذیت باطل نکنید، که حکایت وی حکایت سنگی سفت و صافی است که خاکی روی آن نشسته باشد، و رگباری بر آن باریده، آن را صاف به جای گذاشته باشد،

﴿مِمَّا كَسَبُوا ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾^۲

و خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

این آیات به روشنی نشان می‌دهد که منت، آزار و رنجاندن نیازمندان، انفاق را نزد خداوند باطل و اجر و پاداش آن را ضایع می‌کند. در واقع سرمایه‌ی زندگی انسان منحصر در سرمایه‌های مادی نیست، بلکه سرمایه‌های روانی و اجتماعی نیز جزو سرمایه‌ی زندگی به حساب می‌آیند. بنابر این نباید در عوض سپردن سرمایه‌ی مادی، سرمایه‌ی معنوی و روحی را گرفت و اشخاصی که چنین می‌کنند در واقع نه طلبکار که بدهکارند، چرا که سرمایه‌های روحی و معنوی به مراتب از سرمایه‌های مادی و مالی ارزش بیشتری دارند.

با توجه به کلمه‌ی «ثم»، منظور آیه پرهیز از منت و آزار هم در زمان انفاق و هم پس از آن است. در حدیثی از پیغمبر اکرم ﷺ آمده است: "کسی که به فرد باایمانی نیکی کند، سپس او را با سخنی آزار دهد یا متی بر او بگذارد به یقین انفاق خود را باطل کرده است."^۱

اسلام در این زمینه به قدری دقیق است که بعضی از علمای پیشین گفته‌اند: "هر گاه انفاقی به کسی کنی و بدانی که سلام کردن تو به او، بر او سخت و گران است و یادآور خاطره‌ی بخشش، بر او سلام نکن."^۲

۱. در مطالب این بخش از تفاسیر (نمونه: ۲ / ۳۱۷ - ۳۲۷) و (المیزان: ۲ / ۳۸۸ - ۳۹۱) بهره گرفته شده است.

۲. (بقره/ ۲۶۲-۲۶۴)

۱. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، تحقیق قسم

الدراسات الإسلامية، مؤسسة البعثة-قم، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۵۳

۲. رازی، ابوالفتح حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن،

مَنّت و اذیت چنان مذموم است که رد کردن محترمانه از چنین انفاقی بهتر است. در مورد مغفرت مذکور در آیه‌ی فوق اقوالی وجود دارد. مغفرت می‌تواند حفظ اسرار حاجتمندان و فاش نکردن آن‌ها باشد، و یا عفو و گذشت در برابر خشونت و پرخاشگری آنان که ناشی از فشار شرایط اجتماعی است و به نوعی در پی انتقام جویی‌اند. تحمل خشونت اینان کمترین جبرانی است که افراد متمکن در برابر محرومیت آنان و آرام ساختنشان می‌توانند انجام دهند.^۱ به این مطلب در سوره‌ی مبارکه‌ی نور نیز تلویحا اشاره شده است:

﴿وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۲

و صاحبان بخشش و توانگران شما نباید و اهل وسعت از دادن [مال] به خویشاوندان و تهیدستان و مهاجران راه خدا کوتاهی کنند، و باید عفو کنند و چشم ببوشند. مگر دوست ندارید که خدا شما را بیامرزد؟ و خدا آمرزنده‌ی مهربان است.

گاهی افراد متمول و دارا به مستحقان و نیازمندان به خصوص خویشان، آشنایان و افراد تحت خدمت خود (مانند خدمتکار و یا کارمند) رسیدگی

می‌کنند، اما آنان در قبال این عمل پسندیده رفتارهای ناشایستی انجام می‌دهند، مثلا از کمی آن اظهار نارضایتی می‌کنند، یا آن را از ابتدا حقّ خود می‌دانند. همین امر سبب کدورت خاطر توانمندان می‌شود، تا جایی که بسیاری از آن‌ها دیگر حاضر به تکرار بخشش خود نمی‌گردند. خداوند خطاب به اینان می‌فرماید: از این رفتارهای دردمندان و نیازمندان چشم‌پوشی کرده و آن‌ها را ببخشید، نه اینکه انفاق پسندیده‌ی خود را ترک گویند، و البته این همان کاری است که خداوند رحمان خود در قبال بندگان و نیازمندان درگاهش انجام می‌دهد. بندگان خدا روزی دریافت می‌دارند و ناسپاسی و کفر می‌کنند، اما پروردگار از فرستادن آن دست بر نمی‌دارد و با صبوری و بزرگواری از آنان می‌گذرد. اگر توانمندان نیز خلق و خوی خود را خدایی کنند، درهای مغفرت الهی را گشوده خواهند یافت.

انفاق باید با تواضع و فروتنی انفاق‌گر همراه باشد و باید نهایت توجه و دقت را مبذول داشت که کرامت و شخصیت سائل به خطر نیفتد. از رسول خدا ﷺ نقل است که فرمود: "قطعاً صدقه و انفاق برای صاحب خود فزونی به همراه دارد، پس انفاق کنید تا خداوند نیز بر شما رحمت کند. و تواضع به صاحبش رفعت و مقام شامخ می‌بخشد پس فروتنی و تواضع کنید تا خداوند شما را رفعت و برتری بخشد."^۱

ملا احمد نراقی مبتنی بر این روایت، تأکید کرده است که انفاق‌گر باید در وقت انفاق، تواضع و فروتنی کند.^۲ ابوبصیر از امام باقر علیه السلام سؤال می‌-

تحقیق محمد جعفر یاحقی-محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۶۴

۱. تفسیر نمونه: ۲/ ۳۲۱

۲. (نور/ ۲۲)

۱. (الکافی: ۲/ ۱۲۱) و (بحار: ۷۲/ ۱۱۹ و ۱۲۴)

۲. معراج السعادة: ۴۲۱

کند: "آیا جایز است به مرد فقیری که از گرفتن زکات شرم می‌کند زکات دهم و نامی از زکات نبرم؟ حضرت فرمود: بلی و نامی از زکات نبر و مؤمنان را شرمسار مکن." امام صادق علیه السلام از اسحاق بن عمار می‌پرسد: "چگونه زکات مال خود را می‌پردازی؟ گفت: به منزل من می‌آیند و زکات را می‌پردازم! فرمود: جز این نیست که آنان را ذلیل کرده‌ای، حذر کن! زیرا خداوند فرموده است: هر کس ولی مرا ذلیل کند آماده‌ی جنگ با من شده است."^۲

از آن‌جا که دست فقیر شرافت دارد و قبل از اینکه صدقه در دست او قرار گیرد خداوند آن را دریافت می‌کند، انفاق‌گر باید دست خود را در هنگام انفاق پایین‌تر از انفاق‌شونده قرار دهد، چنانچه علی علیه السلام این‌گونه عمل می‌کردند.^۳ همچنین در برخی کتب اخلاق وارد شده است که انفاق‌گر دست خود را پس از انفاق ببوسد زیرا دست فقیر، دست خداست و علی علیه السلام در هنگام انفاق گریه می‌کرد و دست خود را که به فقیر می‌رسید می‌بوسید و می‌فرمود: دست فقیر شرافت دارد و دست من مبارک شد.^۴ امام سجاده علیه السلام نیز هنگام صدقه دست خود را می‌بوسید. هنگامی که از او در این خصوص سؤال شد فرمود: "صدقه پیش از آنکه در دست سائل

قرار گیرد، در دست خدا قرار می‌گیرد."^۱ از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است که: "خداوند می‌فرماید: جهت هر امری فرشته‌ای را مأمور و وکیل می‌کنم جز صدقه! که آن را با دست خود و به سرعت هرچه بیشتر دریافت می‌دارم. تا جایی که اگر فردی به اندازه‌ی یک خرما و بلکه به اندازه‌ی قسمتی از آن [در راه خدا] صدقه دهد، آن را همانند خود آن فرد پرورش می‌دهم - همان‌گونه که وی خانواده و دام‌های خود را پرورش می‌دهد - و نهایت کار چنین خواهد بود که در روز قیامت [پاداش] همان خرما به اندازه‌ی کوه احد و حتی بزرگتر از آن نمایان خواهد شد."^۲

در تمامی موارد انفاق، سفارش‌های فراوانی در زمینه‌ی پرهیز از منت، آزار و اذیت و مسایلی از این دست وجود دارد که همگی نشان از اهمیت حفظ آبروی مؤمن دارد و امری است که متأسفانه معمولاً مورد غفلت واقع می‌شود. اگر یاری رساندن به مستحق همراه ریختن آبروی وی، خدشه وارد کردن به کرامت و عزت او و موجب سرافکنندگی‌اش شود، نه تنها مورد رضای خداوند رحمان نیست بلکه اثر سوء در فرد و جامعه خواهد داشت. این نوع یاری‌رساندن است که جامعه را به سمت گداپروری سوق می‌دهد. صدقه و انفاق برای ایجاد و حفظ کرامت به وجود آمده است نه برای از میان بردن آن. اما امروزه متأسفانه عکس این مطلب مشاهده می‌شود. این نکته‌ی بسیار مهمی است که سخاوت به تنهایی ارزشی ندارد، بلکه این سخاوت همراه کرامت است که ارزشمند و مأجور است.

۱. (من لایحضر: ۲/۱۳) و (الکافی: ۳/۵۶۴)

۲. آشتیانی، میرزا احمد، طرائف الحکم یا اندرزهای ممتاز، تهران، کتابخانه صدوق، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۳۵۶

۳. با دخل و تصرف از (معراج السعادة: ۴۲۲)

۴. معراج السعادة: ۴۲۱

۱. عدة الداعی: ۶۸

۲. الکافی: ۴/۴۷

با توجه به این نکته اگر خیر یا مؤسسه‌ی خیریه‌ای تنها دست یک نیازمند را گرفته و تا انتها با او همراه شود، مشکلاتش را حل کند، به زندگی وی سامان بخشد و در عین حال هیچ لطمه‌ای به آبرو و عزت او وارد نکنند، آداب انفاق را کاملاً رعایت کرده و مطابق فرامین الهی گام برداشته است. حتی اگر در این مسیر تعدادی افراد غیر مستحق نیز به اشتباه در زمره‌ی نیازمندان به حساب آیند اشکالی ندارد و به حفظ آبروی دیگر مؤمنان می‌ارزد. اما اگر هزاران شخص تحت پوشش فرد یا مؤسسه‌ای باشند اما به مقدار کفاف به آن‌ها رسیدگی نشود، کرامتشان به بازی گرفته شود و همه‌ی این موارد به شکل تبلیغ درآید، آن فرد و مؤسسه دچار خطایی آشکار شده و باید منتظر عواقب آن (برای خود و جامعه) باشد، حتی اگر تمامی این امور با نیتی خیر انجام گرفته باشد.

ب - کوچک شمردن انفاق و صدقه

﴿وَلَا تَمُنَّ تَسْتَكْبِرُ﴾^۱ بخشش مکن در حالی که آن را بسیار شماری.

یکی از آداب انفاق این است که هرچند میزان انفاق و صدقه زیاد باشد باید در نظر انفاق‌گر کوچک بنماید تا بدین وسیله ضمن اینکه از صفات رذیله‌ی عجب و ریا مبرا باشد، آن عمل نیز نزد خداوند عظمت بیشتری پیدا کند.

نراقی در معراج السعاده در این باره می‌گوید: "آنچه در راه خدا صدقه می‌دهد عظیم‌شمارد و چنان نپندارد که کاری انجام داده است. مثلاً اگر مسجد یا رباطی (کاروان‌سرا) سازد در نظر او اهمیتی نداشته باشد. چنان نپندارد که خدا را از خود راضی کرده است که اگر چنین داند ثواب او باطل و اجر او ضایع می‌شود."^۱

امام صادق علیه السلام فرموده است: "کار خیر و خدمت به ضعفاً با سه چیز تکمیل می‌گردد: اول آنکه از طرف انجام دهنده کوچک و ناچیز به حساب آید، دوم آنکه مخفی باشد، سوم آنکه در انجام آن عجله و سرعت به عمل آید. پس زمانی که آن را کوچک شماری نزد کسی که آن را برایش انجام می‌دهی بزرگ شمرده‌ای و وقتی آن را مخفی انجام دهی آن عمل نیک را تکمیل کرده‌ای و زمانی که در انجام آن شتاب کنی آن را بر گیرنده گوارا نموده‌ای و چنانچه آن کار خیر را (انفاق را) بدون این شرایط انجام دهی در حقیقت آن را از بین برده و نابود کرده‌ای."^۲

ج - بخشش قبل از سؤال

امیر المؤمنین علیه السلام پنج وسق^۳ از خرما می‌بغیغه را برای مردی فرستاد، و آن مرد از کسانی بود که نیازمندان به عطایایش امید می‌بستند و از هدایا و انعام و صلواتش خشنود بودند. با این وجود وی هیچ‌گاه از علی علیه السلام و از

۱. معراج السعاده: ۴۲۱

۲. الخصال: ۱۳۳/۱

۳. بار شتر

دیگران چیزی نمی‌خواست. مردی که شاهد این بخشش بود به امیر المؤمنین علیه السلام گفت: فلان شخص که چیزی از تو نخواست به بود، از آن گذشته (به جای پنج وسق) یک وسق نیز برای او کافی بود. امام علی علیه السلام به او فرمود: خدا امثال شما را در میان مسلمانان زیاد نکند! من می‌بخشم، و تو از شدت بخل به درد می‌آیی! اگر به کسی که امید به من دارد، پیش از سؤال کردنش عطا نکنم (و آن را به بعد از درخواست او موکول کنم)، در این صورت به هیچ روی به اندازه‌ای که از او دریافت داشته‌ام، پرداخت نکردم. زیرا او را مجبور کردم رویش را که به هنگام تعبد و درخواست از پروردگار خود به خاک می‌ساید، به من متوجه کند [و آبرویش را نزد من گرو گذارد و به طور قطع آبروی مؤمن از هر آنچه به او پرداخت شود با ارزش‌تر است]. هر کس در باره‌ی برادر مسلمان خود چنین کند در حالی که می‌داند او شایسته‌ی صله و معروف است، در دعایش برای او - آنجا که با زبانش بهشت را برای او آرزو کرده و می‌گوید: **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ** - به خدای عزّ و جلّ راست نگفته است، زیرا در همان حال از بخشش اموال خود بر او بخل می‌ورزد. کسی که در مرحله‌ی قول چنین کند، و در مقام عمل آن را تحقق نبخشد انصاف نداده است.^۱

از همان حضرت نقل است که فرمود: "بخشش باید ابتدایی (بدون سؤال سائل) باشد اما اگر پس از سؤال کردن باشد با شرم و مذمت همراه است."^۲ نیز امام صادق علیه السلام در همین زمینه فرموده است: "احسان کردن

باید بدون درخواست و ابتدا صورت پذیرد، اما هرگاه به کسی پس از سؤال او عطا کنی در واقع در مقابل چیزی که به او داده‌ای آبرویش را گرفته‌ای."^۲

د- برخورد صحیح در صورت عدم انفاق

همان‌گونه که در پرداخت انفاق باید آدابی رعایت شود، عدم پرداخت آن نیز باید طبق آداب و رسوم مقبولی باشد که مورد رضای خداوند رحمان است. اگر بنا به هر دلیلی از جمله عدم تمکن مالی، نبود امکانات و اعتبارات کافی و جلوگیری از سوءاستفاده‌ی برخی گروه‌های سودجو شرایط بخشش و انفاق مهیا نبود، ردّ سائل باید در نهایت ادب و احترام و با لحنی ملایم، محبت‌آمیز و همراه با دعای خیر و خالی از هرگونه توهین و تحقیر باشد.

از آنجایی که در بخش‌های پیشین به فراخور مطالبی در این خصوص بیان شده است، در اینجا تنها به ذکر آیات و روایات مربوط (بدون توضیح) بسنده می‌شود:

۱. همان: ۴۵۶

۲. بخشش پیش از سؤال در مورد کسانی میسر است که در مورد آن‌ها اطلاعات کافی وجود داشته باشد. از این رو اگر اولویت‌بندی موجود در این کتاب پذیرفته شود، این مسأله در مورد خویشان، همسایگان و آشنایان چندان هم مشکل نیست. البته به شرط آنکه انسان‌ها غرق در زندگی روزمره نشده و بستگان و آشنایان را فراموش نکنند.

۱. الکافی: ۴/۲۳

۲. وسائل: ۹/۴۵۷

﴿وَأَمَّا تُعْرَضْنَ عَنْهُمْ أَبَتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا﴾^۱

و اگر به امید رحمت پروردگارت از آنان اعراض می کنی، با آنان سخنی شایسته و نرم بگویی.

﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾^۲ و گدا را مران.

﴿وَلَا تُوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾^۳

اموالی که خدا قوام زندگانی شما را به آن مقرر داشته است به تصرف سفیهان مدهید و به ایشان (به قدر لزوم) نفقه و لباس دهید (و برای آن که از آن‌ها آزار نینید) با گفتار خوش آنان را خرسند کنید.

از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده که فرمود: "هنگامی که حاجتمندی از شما چیزی بخواهد گفتار او را قطع نکنید تا تمام مقصود خویش را شرح دهد. سپس با وقار و ادب و ملامت به او پاسخ بگویید. یا چیزی که در قدرت دارید در اختیارش بگذارید و یا به طرز شایسته‌ای او را بازگردانید زیرا ممکن است سائل فرشته‌ای باشد که مأمور آزمایش

۱. (إسراء / ۲۸)

۲. (ضحی / ۱۰)

۳. (نساء / ۵)

شماست تا ببیند در برابر نعمت‌هایی که خداوند به شما ارزانی داشته چگونه عمل می‌کنید.^۱

۴- ۱- ۷- انفاق از طریق واسطه‌ها (مؤسسات خیریه)^۲

در دستورات اسلام نکاتی نهفته است که مسلمانان باید با کوشا بودن در درک آن نکته‌ها و اجرای صحیح آن‌ها، به اهداف ورای آن دستورات دست یابند. اسلام تأکید به رسیدگی شخصی افراد به مستحقان دارد و در ظاهر دستوری مبنی بر ایجاد مؤسسات خیریه و انفاق از طریق آن‌ها (واسطه‌ها) نداده است.^۳

احادیثی که در مورد تواضع و فروتنی به هنگام انفاق و بوسیدن دست پس از آن و پرهیز از اذیت و منت در انفاق وارد شده است^۴ همه به نوعی رسیدگی شخصی به مستحقان را اصل و بدیهی دانسته‌اند. و یا

۱. مجمع البیان: ۶۴۸/۲

۲. باید خاطر نشان کرد از آنجایی که بحث مؤسسات خیریه کاملاً جدید بوده و اثری از آن در قرآن کریم و نیز در منابع روایی دست اول یافت نمی‌شود، از این رو اسلوب حاکم در سراسر کتاب در این بخش با کمی تغییر دنبال می‌شود. بدین معنا که با در نظر گرفتن و جمع‌بندی آیات و روایاتی که تا حد امکان به این موضوع ارتباط پیدا می‌کند، در انتها نگارنده نظر خود را بیان داشته است. از طرفی به همین دلیل و برای هر چه روشن‌تر شدن مطالب، بحث در مورد مؤسسات خیریه حجم بیشتری را به خود اختصاص داده و تناسب خود را با عناوین دیگر از دست داده است.

۳. ر.ک: الکافی: ۴/۳ و ۴

۴. ر.ک: رعایت اخلاق در انفاق

احسان به والدین و خویشان و ایتم و مساکین که در آیات قرآن کریم آمده است^۱ چگونه از طریق واسطه امکان‌پذیر است؟ رسیدگی مستقیم به نزدیکان تنها به حل مشکلات (غالباً مادی) آنان ختم نمی‌شود بلکه فواید دیگری نیز در برخواهد داشت.

اگر اشخاص، خود مشکلات اقوام، آشنایان و همسایگان را حل کنند علاوه بر اینکه شعله‌های خودخواهی در آنان فروکش خواهد کرد، ارتباط میان آنان نیز مستحکم‌تر خواهد شد. سوء تفاهم‌ها برطرف شده فضایی همراه با مهرورزی شکل خواهد گرفت. شخص انفاق دهنده در عین حال اخلاق و اخلاص، بندگی و پرهیز از رذایل اخلاقی همچون عجب، منت و آزار را تمرین می‌کند و چگونگی مدیریت ارتباط با خانواده و اقوام را فرامی‌گیرد. شخصی که به‌عنوان خیر در محله یا در میان خویشاوندان شناخته می‌شود این فرصت را پیدا می‌کند که روابط موجود میان آن‌ها را سامان دهد و این بهترین فرصت برای فرهنگ‌سازی است (و چه انفاقی از این بالاتر). کسی که بر خانواده و اقوام تأثیری نداشته باشد پس در کدام عرصه انتظار موفقیت دارد؟ اگر هر فرد دارایی، خود به نزدیکان رسیدگی کند، با مشاهدات حضوری موقعیت آنان را درک خواهد کرد و همین امر زمینه‌ساز مهرورزی و همدردی واقعی با فقرا می‌گردد.

در این میان افرادی علت کمک نکردن مستقیم به آشنایان را جلوگیری از سوءاستفاده‌ی آنان بیان می‌کنند. در پاسخ باید گفت به نظر می‌آید یکی از

وجوه برقراری این ارتباط‌های مستقیم همان‌گونه که ذکر شد تمرین مدیریت است. هر فرد اگر با شرایط زندگی خویشان و نزدیکان آشنا باشد، دیگر گمراه اطلاعات نادرست آنان نمی‌شود و این خود یک گام به جلوست. در نهایت نیز اگر اطمینان از سوءنیت طرف مقابل حاصل شد می‌تواند با احترام از کمک کردن به آنان عذرخواهی نماید. علامه طباطبایی در ذیل آیه‌ی بیست و هشت اسراء^۱ می‌فرماید:

"شهادت سیاق دلیل بر این است که گفتار درباره‌ی انفاق مالی است. پس مراد از جمله ﴿إِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ﴾ اعراض از کسی است که مالی درخواست کرده تا در سدّ جوع و رفع حاجتش مصرف کند و مقصود از آن هر اعراضی، آن هم به هر صورت که باشد نیست. بلکه منظور آن است که دست سؤال شونده تهی باشد و نتواند مساعدتی به وی بکند. ولی مأیوس هم نیست، احتمال می‌دهد که بعد از این تمکن مالی پیدا کرده و وی را کمک کند. به دلیل اینکه دنبالش می‌فرماید: ﴿ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا﴾، یعنی اینکه تو از ایشان اعراض می‌کنی نه از این باب است که مال داری و نمی‌خواهی بدهی و نه از این باب که نداری و از به دست آمدن آن هم مأیوسی، بلکه از این باب است که الآن نداری ولی امیدوار هستی که به دست بیاید و به ایشان بدهی و در طلب رحمت پروردگار خود هستی."^۲

اما به نظر نگارنده اگر این آیه در سیاق ملاحظه شود، می‌تواند شاهدهی بر

۱. ﴿وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا﴾ (اسراء / ۲۸)

۲. المیزان: ۱۳ / ۸۲ و ۸۳

۱. برای نمونه ر.ک: (بقره / ۸۳) و (نساء / ۳۶)

این ادعا باشد که؛ عدم پرداخت انفاق علاوه بر شرایط نامطلوب سؤال شوند، جنبه‌ی مدیریتی را نیز در بر می‌گیرد. یعنی علی‌رغم اینکه قدرت پرداخت انفاق وجود دارد ولی به دلایلی از آن اعراض شود. به سوره‌ی مبارکه‌ی اسراء بنگرید:

﴿وَأَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ ۚ وَالْمَسْكِينِ وَالسَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ۚ إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ ۗ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ۚ وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا ۗ﴾^۱

و حق خویشاوند و تنگدست و به راه مانده را بده و ولخرجی و تبذیر مکن. چرا که مبذرین برادران شیاطینند، و شیطان در برابر خدای خویش کفر پیشه است. و اگر به امید رحمت از جانب پروردگارت، از [انفاق] به آنها روی می‌گردانی، پس با ایشان سخنی نرم گوی. نه دستت را [به خست] به گردن خویش ببند و نه [به سخاوت] یکباره بگشای که ملامت زده و حسرت خورده بمانی.

در آیه‌ی بیست و شش، پس از امر به ایتاء حق ذوی القربی، مساکین و ابن السبیل، از تبذیر نهی شده است. با توجه به معنای تبذیر، این آیه در پی آن است که با مدیریت صحیح، اموال در جای خود و به درستی

مصرف و بدون حساب در مسیری که شایسته نیست خرج نشود. اهمیت این مسأله چنان است که در آیه‌ی بعد در تعبیری عجیب مبذرین، برادران شیاطین معرفی شده‌اند! همان شیاطینی که ناسپاسِ نعم پروردگار خویش‌اند. بنابراین بسیار مهم است که انسان مال خود را به چه کسی و در چه راهی می‌بخشد و البته قرآن کریم شرایط انفاق مطلوب را در سوره‌ی بقره خاطر نشان کرده است.^۱

در آیه‌ی بیست و هشت و در پی همان نهی از تبذیر است که می‌افزاید: اگر به سبب نداری و یا جلوگیری از تبذیر (استفاده در مسیر غیر صحیح) از پرداخت آن اعراض کردی - و این برای رسیدن به رحمت واسعه‌ی الهی است و البته مبذرین هرگز به آن نمی‌رسند - در هر حال به نرمی سخن بگو و با کنایه - و نه با بی‌احترامی - منظور خود را برسان و دلیل را بازگو کن. اما اگر انفاق به آنان مصداق تبذیر و هدر دادن اموال نبود و تصمیم به کمک گرفتی، بازهم حد آن را رعایت کرده در مسیر افراط و تفریط گام بردار!

استفاده‌ای که از سیاق آیات مزبور شد، در آیه‌ی پنج سوره‌ی نساء نیز قابل مشاهده است:

﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ ۚ وَامْوَالِیَ که خداوند آن را وسیله قوام زندگی

۱. ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْشَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَارْتِ اللَّهُ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (بقره / ۲۷۳)

الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا
وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ
وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا^۱
شما قرار داده است در اختیار سفیهان قرار
دهید، و از آن به آن‌ها خوراک و پوشاک
بدهید و با آن‌ها نیکو سخن بگویید.

نتیجه اینکه مسلماً اولویت در پرداخت انفاق آن است که هر فرد رأساً اقدام نماید و خانواده، خویشان، همسایگان، دوستان و آشنایان را دریابد. اما همچنان این سؤال مطرح است که آیا در این زمانه وجود مؤسسات خیریه به حال جامعه سودمند و قابل توجیه است؟ و آیا ادامه‌ی فعالیت آنان توصیه می‌شود؟

در پاسخ باید گفت پیچیدگی روابط و زندگی شهری عصر حاضر و تفاوت آن با زندگی ساده و بی‌آلایش قدیم شرایطی را به وجود آورده که معادلات را جا به جا کرده است. عمل نکردن افراد به وظایف انسانی و دینی خود، نوع اقتصاد حاکم بر کشورها، دشواری‌های مهاجرت و به واسطه‌ی آن تغییر شرایط زندگی و دلایل فراوان دیگر سبب شده است تا اختلاف سطح زندگی خصوصاً در شهرها بسیار فاحش گردد. در چنین فضایی است که وجدان و احساس وظیفه‌ی گروهی آرامش را از آنان

۱. (نساء/ ۵) دو تفسیر (مجمع البیان: ۱۹/۳) و (مفاتیح الغیب: ۵۰۴/۵۰۳/۹) در مورد آیه هشت نساء نیز برداشتی مشابه داشته و آیه را چنین ترجمه نموده‌اند: ﴿وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينُ فَأَرْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ به خویشان میت و یتیمان و مساکین آنان (که در هنگام مرگ میت حاضر بوده ولی طبق قوانین ارث سهمی از آن نمی‌برند) نیز روزی دهید، ولی اگر به هر دلیلی این کار را انجام ندادید در هر حال با آنان به درستی سخن بگویید.

می‌گیرد، تا جایی که درصدد کاهش این مشکلات برمی‌آیند. اینان که به تنهایی از پس مشکلات اقوام و محله‌ی خود بر نمی‌آیند، با بررسی راه‌های گوناگون بنای مؤسسات خیریه و امدادسانی‌های گروهی را بهترین گزینه می‌بینند.

اگرچه در زمینه‌ی به وجود آوردن مؤسسات خیریه دستور مستقیم و صریحی وجود ندارد، اما در فرامین اسلامی به تعاون و همکاری سفارش شده است، خصوصاً اگر این تعاون در جهت خیر و نیکی باشد.^۱ خداوند در سوره‌ی شوری پس از کوچک شمردن متاع دنیا، آنچه نزد خود است را بهتر و پایدارتر معرفی کرده است و آن را لایق افراد محدودی می‌داند. از جمله ویژگی‌های این افراد علاوه بر ایمان، توکل و نماز، مشورت و پرداخت انفاق است.^۲ با توجه به اینکه دو واژه‌ی مشورت و انفاق در آیه‌ی فوق در کنار یکدیگر آمده‌اند، شاید به وجود آمدن مؤسسات خیریه مصداقی از پرداخت انفاق همراه با مشورت افراد باشد. حتی به افرادی که در راه رسیدن زکات به مستحقان کمک می‌کنند و در واقع واسطه‌ی این امر می‌شوند، وعده‌ی پاداش داده شده است. به امام صادق علیه السلام گفتند: اگر کسی واسطه شود تا زکات دیگران را بین فقرا و مستمندان تقسیم کند، اجر و پاداشی دارد؟ امام صادق علیه السلام فرمود: وی به همان پاداشی می‌رسد که صاحب زکات خواهد رسید، بدون اینکه اجر و

۱. ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾ و در راه نیکی و تقوا با یکدیگر همکاری کنید.

(مائده/ ۲)

۲. ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ (شوری/ ۳۸)

پاداش صاحب مال نقصان یابد.^۱

در بخش‌های پیشین مکرر تأکید شد که هر فردِ دارا باید از نزدیک به دور، دایره‌ی اقوام و آشنایان را تحت پوشش قرار دهد و مابقی که زیر این چتر قرار نگرفته‌اند باید تحت حمایت دولت اسلامی قرار بگیرند. علاوه بر این، دولت باید با منابعی که در اختیار دارد (انواع مالیات‌های شرعی و حکومتی همچون؛ خمس، زکات، معادن، منابع طبیعی و غنایم و...) خدمات کلانی چون راه‌سازی، مسجد و مدرسه سازی، آباد کردن مناطق محروم، سدسازی و ... را به عهده بگیرد. اما مسلماً عده‌ای از این وظیفه‌شانه خالی می‌کنند و با کم‌کاری یا ترس و بخل خود از به تعادل رسیدن جامعه‌ی اسلامی جلوگیری می‌کنند. در این میان مؤسسات خیریه می‌توانند واسطه‌ای میان مردم و دولت باشند و در به‌سامان کردن امور نقش مهمی ایفا کنند. مؤسسات خیریه باید دارای اهدافی کاملاً روشن و شفاف باشند تا هر گونه ابهامی از میان برخیزد.

از اهداف مهم آنان می‌تواند فرهنگ‌سازی میان مردم باشد. مؤسسات خیریه می‌توانند در هنگام دریافت وجوهات از مردم، ایشان را صادقانه در این خصوص راهنمایی کنند که اگر در میان خویشان و همسایگان فرد محتاجی وجود دارد، رواست که این وجه در آنجا هزینه شود و البته خیر را در حد امکان در انجام این وظیفه یاری رسانند. گوشزد کردن این وظیفه به توانمندان که اقوام و اهالی محلّه‌ی خود را قبل از هر چیز تحت پوشش قرار دهند تا اینکه به فکر آبادکردن یک آبادی در یک استان

دورافتاده باشند، خود نوعی فرهنگ‌سازی و کمک‌رسانی غیر مستقیم است. در واقع نیکو است که مؤسسات خیریه، حق معلوم را که مازاد بر انفاق اولیه است و به سائل و محروم تعلق دارد از افراد دریافت دارند،^۱ والا انفاق‌های اولیه بهتر است که شخصا انجام گیرد. اگرچه برخی افراد برای ناشناخته ماندن و رهایی از برخی آفات انفاق از جمله عدم اخلاص و منت، مؤسسات خیریه را در جهت همین انفاق‌ها نیز ترجیح می‌دهند که البته منافاتی با اصل انفاق پسندیده نخواهد داشت.

پیشنهاد بعد این است که مؤسسات خیریه با متمرکز کردن وجوهات و امکانات دریافتی حقیقتاً نقش واسطه میان مردم و دولت را ایفا کنند. بدین معنا که دست به راه‌اندازی اموری بزنند که از طرفی تک‌تک افراد از عهده‌ی آن بر نمی‌آیند و از سوی دیگر در اولویت‌های دولت قرار ندارد. در واقع با جمع‌آوری وجوه اندک (وحتی کمک از نهادهای دولتی) و تبدیل آن به سرمایه‌ای قابل قبول، در پی رفع مشکلات اساسی باشند. از بهترین این امور ایجاد اشتغال و نجات ریشه‌ای خانواده‌هاست. از دیگر اموری که به نظر نگارنده بسیار جای تأمل داشته، در آن کم‌کاری شده است، سرمایه‌گذاری در امور فرهنگی است. از آنجایی که امور فرهنگی سود مادی قابل توجهی ندارد (و گاه اصلاً سودی ندارد) اساساً یا مورد توجه قرار نمی‌گیرد و یا در صورت توجه، برای به‌صرفه بودن به شکل تجاری درمی‌آید و عملاً موجب فراموشی و یا تعطیلی بسیاری از اهدافش می‌شود.

۱. این وجوه از آن جا که با واژه حق معلوم در قرآن از آن یاد شده است می‌تواند به صورت ماهانه یا سالانه دریافت شود.

بحث مهم دیگر آنکه اگر مؤسسات خیریه همه از اصولی ثابت تبعیت کنند، رسالت خود را به نحو بهتری به انجام می‌رسانند. پیشنهاد مشخص نگارنده از جمع‌بندی نظرات گذشته چنین است که با توجه به آیات و روایات، از آنجا که بهترین امدادها به آشنایان است، اگر هر مؤسسه‌ی خیریه متولی امور خیر در محله‌ی خود گردد از جهاتی چند مفید فایده خواهد بود:

۱- هماهنگی میان مؤسسات بیشتر می‌شود و ضمن روشن شدن تکلیف افراد و مؤسسات از اکثر سوءاستفاده‌ها جلوگیری خواهد شد. چرا که این مؤسسات تنها اشخاص داخل محله‌ی خود را که به تدریج با تمامی آن‌ها آشنایی به عمل آمده است از خدمات و امکانات بهره‌مند می‌سازند.

۲- تحقیق و بررسی و تعیین اولویت‌ها بسیار آسان‌تر و در عین حال دقیق‌تر خواهد بود و این خود به رفع بهتر مشکلات کمک خواهد نمود.

۳- فعالیت‌های مؤسسه به جهت محدود بودن افراد و منطقه جغرافیایی می‌تواند به بخش‌های تخصصی تقسیم شده از تمرکز بالایی در هر بخش برخوردار باشد.

۴- با تحقق چنین پیشنهادی تنها یک بعد حوائج تأمین نمی‌شود، بلکه رفع مسایل و مشکلات مادی و غیر مادی نظیر مشکلات معنوی و فرهنگی در کنار هم و با نظم و هماهنگی پیش می‌رود و این نکته-ای است که متأسفانه معمولاً لحاظ نمی‌شود.

این گونه مؤسسات می‌توانند با مرکزیت مساجد هر محله و متشکل از

هیأت امنایی برآمده از همان محل از قابلیت‌های متعدد افراد بهره‌جویند. اینکه افراد، پاره‌ای از وقت خود را براساس توانایی‌هایشان در اختیار مساجد و مؤسسات خیریه قرار دهند و بدون چشم‌داشتی آن را وقف هم محله‌ای‌های خود کنند، خود از مصادیق بارز انفاق و صدقه است.^۱ رفع گرسنگی، ایجاد اشتغال، کمک هزینه‌ی بیمارستان و ازدواج از طرفی و امور فرهنگی از قبیل اداره مدارس به نحو احسن (با هماهنگی و ارتباط نزدیک با مدارس و یا تأسیس مدرسه و فراهم آوردن کادری مجرب و فرهیخته و پایبند به اصول اخلاقی و دینی) و راه اندازی مراکز فرهنگی همانند کتابخانه از سویی دیگر، و نیز امور دینی همانند راه اندازی هیأت‌های پر بار، جلسات اعتقادی سودمند و بسیاری موارد دیگر، همه و همه از اموری است که می‌توان در یک محله توسط مؤسسات خیریه صورت پذیرد و یا از آن حمایت شود.

از طرفی از آنجایی که همه فعالیت‌ها قابل رؤیت و پیگیری‌اند، اعتماد خیرین آن محل، دیگر خیرین و حتی دولت (برای کمک‌های این چنینی که طبق قوانین، ردیف بودجه‌ای برای آن در نظر گرفته شده است) نیز بالا می‌رود و آسوده‌تر در پی رفع کمبودها بر می‌آیند. در واقع هر محله پیش از آنکه همه مشکلات خود را گردن دولت بیندازد و منتظر معجزه باشد، باید همت کرده و در راه آبادانی محله‌ی خود دست به کار شود تا آنچه امروز شاهد آنیم هرگز پیش نیاید. البته با توجه به چنین پیشنهاد

۱. چنانچه اکنون هم چنین وقت‌هایی به بهانه‌های مختلف در مساجد و پایگاه‌ها توسط افراد مختلف صرف می‌شود، اما به دلیل عدم هماهنگی و برنامه‌ریزی دقیق بازدهی مطلوب را ندارد.

ایده‌آل نگر، طبیعی است که به یکباره نمی‌توان چنین ساز و کاری را برای مؤسسات خیریه تصور کرد، اما می‌توان به تدریج به این سمت حرکت کرد و آن را هدف قرار داد.

یادآوری این نکته نیز ضروری است که مؤسسات خیریه علی‌رغم آثار و برکات خیر فراوان، در صورت عدم دقت و کنترل دارای آفات نیز خواهند بود. از جمله اینکه گاهی اوقات به جهت عدم وجود کارشناسان مذهبی، برخی از مؤسسات، ناخواسته داخل در اموری همانند ربا و مسایلی مانند آن شده و اجر کار خود را به کلی از بین می‌برند. در مؤسسات خیریه‌ی بزرگ نیز اصراف و هزینه‌های غیر معقول امری جدی محسوب می‌شود. از همه مهمتر اینکه نباید در غالب معنویت، مادیات دنبال شود که عین گناه کبیره خواهد بود. خیرین باید به خاطر داشته باشند که شیطان در مسجد و خیریه قطعاً فعال‌تر از مراکز فساد است، زیرا کار خود را در آن مراکز تمام شده می‌بیند. بنابر این به هیچ عنوان نباید خود را بری از القائات شیطان و فعالیت‌های او بدانند و باید به طور دائم، حساسیت بالای شرکت در چنین اموری را به خود گوشزد کنند.

۴-۱-۸- تحقیق و بررسی پیش از انفاق

سؤال شایع دیگر، در مورد تحقیق پیرامون مراجعین نیازمند برای مشخص شدن واقعیت زندگی آنان و میزان و نوع نیازشان است.

تحقیق مشخصاً در مؤسسات خیریه از جایگاه بالایی برخوردار است، چرا که بودجه‌ی مؤسسات معمولاً جوابگوی حجم وسیع مراجعه کنندگان نیست و هنگامی که این موضوع در کنار سوءاستفاده‌های مکرر

افراد از مراکز گوناگون دولتی و غیر دولتی قرار گیرد، نتیجه همان خواهد شد که چاره‌ای جز تحقیق نیست. اما با توجه به مطالب گذشته چند نکته قابل توجه است.

منشأ زندگی اجتماعی نهاد خانواده است و لذا بیشترین سفارش در حراست از آن به شکل صله‌ی رحم و احسان به والدین از جانب اسلام شده است. حتی وقتی در پی معرفی فاسقان است قطع صله‌ی رحم را از ویژگی‌های آنان بر می‌شمرد.^۱

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: خداوند در قرآن مجید سه امر فرموده و مورد هر امری را هم دو چیز قرار داده که اطاعت کردن آن امر به اطاعت هر دوست:

اول: امر فرمود به نماز و زکات با هم، پس کسی که نماز بخواند و زکات ندهد نمازش هم پذیرفته نیست.

دوم: امر فرمود به سپاسگزاری از خودش و والدین، پس کسی که شکر خدا را به جا آورد ولی از والدین سپاسگزاری نکند خدا را هم شکر نکرده است.

سوم: امر فرموده به تقوی از خودش و صله‌ی رحم، پس کسی که صله‌ی رحم نکند امر به تقوی را هم رعایت نکرده است. (اشاره به آیه‌ی اول از سوره‌ی مبارکه‌ی نساء)^۲

۱. (بقره/ ۲۷)

۲. شیرازی، دستغیب، گناهان کبیره، ج ۱، ص ۱۵۴، به نقل از زاهدی اصل، محمد،

از طرفی حقوق همسایگان را بسیار محترم می‌شمرد. در حدیثی نبوی ضمن تقسیم‌بندی همسایگان، حقوق هر یک شمرده شده است:

- همسایه‌ی خویشاوند مسلمان که دارای سه حق است: حق همسایگی، حق خویشاوندی و حق هم‌دینی.
- همسایه‌ی خویشاوند غیرمسلمان که دارای دو حق است: حق همسایگی و حق خویشاوندی.
- همسایه‌ی مسلمان غیرخویشاوند که دارای دو حق است: حق همسایگی و حق هم‌دینی.
- همسایه‌ی غیرمسلمان و غیرخویشاوند که دارای یک حق است: حق همسایگی.^۱

حدیث زیبایی از رسول اکرم ﷺ به‌طور کامل برنامه و چهارچوب حقوق همسایگان را متذکر می‌شود که فرمود: "حق همسایه آن است که اگر از تو یاری خواهد یاری دهی، اگر وام خواهد وام دهی، اگر درویش باشد مدد کنی، اگر بیمار شود عیادت کنی، اگر بمیرد از پس جنازه‌ی وی روی، اگر به وی شادی رسد او را تهنیت گویی، اگر اندوهی رسد او را تعزیت کنی و دیوار خویش چنان بلند نسازی تا راه باد را بر او ببندی."^۲

مقدمه ای بر خدمات اجتماعی در اسلام، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۱ش، ص ۱۳۰ و ۱۳۱

۱. معراج السعادة: ۴۱۱

۲. (نهج الفصاحه: ۲۹۱). در این خصوص احادیث فراوانی وجود دارد. ر.ک: (الکافی:

۲/۶۶۶-۶۶۹)، (وسائل: ۱۲/۱۲۱-۱۲۴) و (امالی صدوق: ۴۲۸ و ۵۵۲)

هر فرد مسلمانی با عمل به این وظیفه‌ی خود و با به جا آوردن حق اقوام و همسایگان دیگر مشکل ناشناخته بودن وضعیت آنان را نخواهد داشت تا کار به تحقیق و واریسی بیانجامد. اگر مؤسسات خیریه نیز تنها به محله‌ی خود خدمات ارائه دهند و به‌طور دقیق از اسم، نشانی، شغل و دیگر مشخصات مورد نیاز افراد محله باخبر باشند به این مشکل بر نخواهند خورد. اما اکنون که هیچ‌کدام از آن شرایط حاکم نیست چه باید کرد؟ آیا اسلام توصیه به حفظ آبروی مؤمن و عدم تحقیق ندارد؟ پاسخ این است که بله، اسلام شدیداً به حفظ آبروی مؤمنان نظر داشته و از تحقیق در مورد سائلان منع کرده است^۱، اما در چه زمانی؟ در زمانی که با توجه به جمعیت اندک آن عصر، غالب مردم یکدیگر را می‌شناختند و از حال و روز هم خبر داشتند. و البته مسلم است که در مورد اقوام و همسایگان احتیاجی به تحقیق نیست (مگر اینکه بر اثر کم‌کاری، ارتباطات آن قدر کم رنگ شده باشد که یک فرد مسلمان حتی از احوال دوستان و همسایگان خود نیز بی‌خبر باشد).

اما در این زمان و با این شرایط، با توجه به در اختیار گرفتن کمک‌های مردمی که حکم امانت را دارد (در خصوص مؤسسات خیریه) و باید در مسیر درست مصرف شود و نیز ناشناس بودن مراجعه‌کنندگان، برای جلوگیری از دوباره کاری‌ها، برای جلوگیری از سوءاستفاده‌ها، برای عادت ندادن مردم به سؤال و خواهش کردن و در واقع برای جلوگیری

۱. «سعید بن مسیب می‌گوید: روزی نزد علی بن حسین رضی الله عنهما حاضر شدم که ناگهان

سائلی جلوی در ظاهر شد. در آن هنگام امام فرمودند: به او کمک کنید و سائلی را از

در خانه رد نکنید.» (الکافی: ۴/۱۵)

از نهادینه شدن اظهار ضعف و زبونی، تحقیق لازم است. اگر قرار است مالی که انفاق می‌شود، به درستی و در راه صحیح خرج شده و اسراف و تبذیری در میان نباشد، اگر قرار است نوع کمک‌ها دقیق بوده و سودمندترین آن‌ها انتخاب گردد، باید تحقیق شود. اینکه در اسلام حتی توصیه به انفاق قبل از خواهش شده است، اگر آشنایی از شرایط و تحقیق در مورد آن نباشد چگونه عمل به این توصیه امکان‌پذیر است؟

این مطلب مورد توجه ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام نیز بوده است. امام جواد علیه‌السلام می‌فرماید: "آن کس که پیش از آزمودن (اشخاص به آنان) اطمینان حاصل کند، خود را در معرض هلاکت درآورده و به عاقبتی پردرد و رنج گرفتار گردیده است."^۱ اگر زمان زمان ستم، و مردم آن اهل خیانت باشند، اطمینان کردن به همه دور از احتیاط است.^۲ در دنیای امروز که ستم و خیانت بر عدالت و راستی غلبه دارد، به حکم عقل احتیاط و تحقیق واجب است. زیرا زمانی که ستم بر حق چیره شده باشد، روا نیست که کسی در حق دیگری حسن ظن داشته باشد، مگر اینکه او را آزموده باشد.^۳

البته کیفیت و چگونگی تحقیق از آن‌جایی که با آبروی مردم سر و کار داشته و از حساسیت بالایی برخوردار است، باید بسیار حساب شده و با احتیاط انجام شود.

۴-۲- موانع انفاق

تقریباً تمامی انسان‌ها کم و بیش با مفهوم و جایگاه انفاق و احسان و انواع امور خیریه آشنا هستند. اما چگونه است که بسیاری از آن‌ها علی‌رغم این آگاهی از آن سرباز می‌زنند؟

حقیقت این است که بر سر راه انسان موانعی وجود دارد که او را از مسیر صحیح گمراه نموده، از انفاق و احسان جلوگیری می‌کند. اینک به چند نمونه از این موانع اشاره می‌شود:

۴-۲-۱- ترس از تهیدستی

﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۱ برایشان می‌آرایم و همه‌ی آنان را گمراه می‌کنم.

شیطان (هم او که به گمراهی انسان کمر بسته و بر این عزم خود، نزد خداوند قسم‌ها یاد کرده است) انسان‌ها را از وسوسه‌های خود در امان نمی‌گذارد. اوست که انسان را از فقر می‌ترساند تا مبادا دست به انفاق برد. پس از آیات ۲۶۱-۲۶۷ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره که خداوند در مورد انفاق مطالبی بیان می‌دارد، چنین یادآور می‌شود که:

۱. بحار: ۳۶۴/۷۸

۲. تحف العقول: ۲۶۲

۳. تحف العقول: ۳۰۲

۴-۲-۲- خودمحوری و خودخواهی

با گوش سپردن به وسوسه‌های شیطان، برداشت‌های ناصواب، تربیت نادرست و عدم تزکیه، انسان دچار برخی خصلت‌های ناپسندیده می‌شود. خصلت‌هایی که در نهایت او را به بدبختی و شقاوت خواهد کشاند.

گروهی تصور می‌کنند که با بخل^۱ راه به جایی می‌برند و با ثروت انباشته‌ی خود غنی و بی‌نیاز می‌شوند، تا آنجا که حتی کارشان به استهزای خداوند می‌کشد. این بیچارگان نفهمیده‌اند که هر آنچه دارند از جانب خداوند رحمان است و البته این بخل، روزی گریبان خود آنان را خواهد گرفت.

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ و کسانی که در بخشیدن آنچه خدا از فضل

۱. «البخلُ إمساكُ المُقتنیاتِ عَمَّا لَا يَحِقُّ حَبْسُهَا عَنْهُ، وَ يُقَابِلُهُ الْجُودُ.»^۱ بخل در لغت به معنای خودداری و امساک مال یا هر نوع امکانات است از کسی که شایسته و سزاوار نیست که از او دریغ شود، و مقابل آن جود است. (مفردات: ۱۰۹)

البته بخل می‌تواند در مورد دیگران یا خود انسان باشد. در حالت اخیر انسان بخیل حتی به خود نیز رحم نکرده و سخت‌گیری می‌کند. گاهی انسان علی‌رغم توانمندی مالی رفتارهایی در خور شأن خود انجام نداده نه تنها دیگران را از دستاوردهای خود محروم می‌سازد بلکه از مصرف حد کفایت خود نیز خودداری کرده خود را به ذلت، خواری و بی‌آبرویی می‌کشاند.

امام علی علیه السلام از آن اظهار شگفتی کرده می‌فرماید: "از بخیل در شگفتم که برای رسیدن به فقری که از آن گریزان است، شتاب می‌ورزد، و به آن بی‌نیازی که خواستار آن است دسترسی پیدا نمی‌کند؛ در دنیا همچون فقیران زندگی می‌کند، و در آخرت باید حسابی چون حساب ثروتمندان پس دهد." (نهج البلاغه، صبحی صالح: قصار ۱۲۹ / ۴۹۱)

﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ﴾ شیطان شما را از تهیدستی می‌ترساند و به ویا^۲ امر^۳ م^۴رکم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا^۵ به شما آمرزش و بخشش خود را وعده می‌دهد و او وسعت بخش داناست.

این شیطان است که به فقر می‌خواند نه خداوند، و هم‌اوست که انسان را از این راه به فحشا می‌کشاند. شیطان با وسوسه‌های خود زندگی دنیا را برای انسان‌ها زینت می‌دهد، آن‌چنان که حتی کارشان به تمسخر اهل آخرت می‌انجامد.^۲ او جلوه‌های زندگی دنیا همچون انواع شهوت‌ها و مالاندوزی را در نظر مردم آراسته است، تا مردم را از راه خدا بازدارد.

﴿زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْأَوْسَطِ وَالْذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُنْتَظَرِ وَالْحَرَّتِ مِنَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَعَابِ﴾^۳ دوست داشتن خواستنی‌ها از زنان و اولاد و اموال فراوان از زر و سیم و اسبان نشاندار و دام‌ها و کشتزاران در انتظار و چشم مردم آراسته شده است، ولی این‌ها متاع زود گذر زندگانی دنیاست و سر انجام نیکو [و زندگی عالی‌تر] نزد خداست.

۱. (بقره / ۲۶۸)

۲. ﴿زَيْنٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (بقره / ۲۱۲)

۳. (آل عمران / ۱۴)

بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا نَحَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ وَقَوْلُ دُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ^۱ و [روز قیامت] گوئیم: عذاب سوزان را بچشید.

اینان دنیا را - که بازپچه‌ای بیش نیست - جدی گرفته و تمام سرمایه خود را در جهت آن صرف می‌کنند.^۲

در واقع این افراد به خالق و روزی دهنده‌ی خود سوءظن دارند که تضمین‌های او را نادیده گرفته انفاق نمی‌کنند. پیامبر اکرم ﷺ خطاب به

حضرت علی علیه السلام چنین فرموده‌اند: "و بدان ای علی، که ترس و بخل و حرص یک غریزه است که همه از بدگمانی نسبت به خدا (و فضل خدا) پدید می‌آید."^۱

برخی از ثروتمندان نیز تصور می‌کنند که خداوند نعمت خاصه‌ی خود را نصیبشان کرده و دیگران را از این فضل بی‌بهره ساخته است و نمی‌دانند که روزی برخی افراد در دست آنان بوده و باید از راه انفاق آن‌را به دست صاحبشان رسانند.^۲

خودخواهی و خودمحوری از ویژگی‌هایی هستند که مانع انجام بسیاری امور خیر و از جمله انفاق خواهد شد. شخص خودخواه به تنگ‌نظری دچار شده حریص و طماع می‌گردد. حرص در لغت به معنای علاقه و تمایل شدید به چیزی است^۳ و طمع به معنای تمایل نفس به سوی چیزی از روی علاقه و آرزو.^۴ در واقع حرص، زیاده‌خواهی انسان نسبت به امور مادی و طمع، دست درازی او به سوی امکانات مادی دیگران است.

انسان آزمند - ثروتمند یا تهیدست - امکانات و توانایی‌های دیگران را بیش از حد زیبا و دوست داشتنی انگاشته از این‌رو همواره چشم طمع به آن‌ها دارد. چنین خصلت ناپسندی شقاوت‌زا و بدبختی‌آور است.^۵ امام

۱. (آل عمران / ۱۸۰ و ۱۸۱)

۲. ﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ إِنَّ يَسْأَلْكُمْوَهَا فَيُحْفَفْكُمْ تَبَخَّلُوا وَنَخَّحَ أَضْغَنْكُمْ هَاتَتْهُمُ هَتُولَاءٌ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِن تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ﴾ (محمد / ۳۶-۳۸)

۱. الخصال: ۱۰۲/۱

۲. (یس / ۴۷)

۳. «الحرص: فرط الشرّة و فرط الإراةة.» (مفردات: ۲۲۷)

۴. «الطمع: نزوع النفس إلى الشيء شهوة له.» (همان: ۵۲۴)

۵. میزان الحکمة: ۵ / ۵۵۱

علی علیه السلام می فرماید: "هیچ چیز همانند طمع فسادآفرین نیست."^۱

اما حرص سرشستی نفسانی است که آدمی را به اندوختن و جمع چیزهایی وامی دارد که نه لازم دارد و نه به حال او سودمند است. و البته کمابیش خصلتی فراگیر است. از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که بیشتر آنچه فرزند آدم طلب می کند، چیزی است که به آن نیازی ندارد.^۲ حرص تمامی ندارد و حریص در هر سطح از درآمد و ثروت از آن رو که احساس بی نیازی نمی کند به معنای واقعی کلمه زیاده خواه است.^۳

در سوره مبارکه ی قصص، قرآن کریم از قارون به عنوان نمونه ای از این گونه افراد نام برده است:

"بی شک قارون از قوم و تبار موسی بود که به سود خود برعلیه هم تباران خویش بنای ستم گذاشته بود. و ما از گنجینه های زر و گوهر چندان بدو عطا کرده بودیم که حمل کلیدهای مخازن او بر چندتن مردان قوی پنجه سنگینی می کرد. در آن هنگام برخی از قوم وی به قارون گفتند: بر این ناز و نعمت شادی مگیر که خداوند جهان مردمان شادی طلب را دوست نمی دارد! با این ناز و نعمتی که خدایت عطا کرده است زندگی آخرت را بجوی و سهم خود را از زندگی دنیا از یاد مبر! به بندگان خدا نیکی و احسان

کن، همان سان که خداوند جهان به تو نیکی و احسان کرده و این ناز و نعمت را در اختیارت نهاده است! در زمین خواهان فساد و قتل و غارت مباش که خداوند جهان مردمان مفسده جو را دوست نمی دارد!

قارون (با نهایت عجب و کبر) به آنان گفت: ناز و نعمت را با دانشی به دست آورده ام که در سینه ی من محفوظ است. (آیا نمی دانست که دانش و اطلاع بشر ضامن سعادت او نیست) و یا نمی دانست که خداوند جهان پیش از او نام آورانی را به دست نابودی و هلاکت سپرده است که از او نیرومندتر و در مال اندوزی و نیز گردآوری حشم و خدم کارگران و چاکران توفیق بیشتری داشته اند؟ پیشوایان فساد و سروران تبهکار، بازپرسی و محاکمه ندارند (و بی محاکمه به دوزخ می روند).

قارون با زیب و زیور زندگی و در میان خادمان و چاکران بر مردم هم تبار خود ظاهر گشت. آن دسته از مردم که زندگی دنیا را می جستند ندا سردادند: ای کاش که برای ما هم ناز و نعمتی چون ناز و نعمت قارون دست می داد، بی شک قارون کامیابی و بهره ی بزرگی دارد. و آن دسته از مردم که علم و ایمانی حاصل کرده بودند به آنان گفتند: وای بر شما! پاداش خدا برای آن کسانی که ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند از ناز و نعمت دنیا والاتر است و آن را جز مردمان صابر و شکیبیا به دست نمی آورند.

آنگاه (در سحرگاهی) قارون را با خانه و کاشانه اش به زمین فروکشیدیم و او را در برابر خداوند حزب و دسته ای در میان نبود که به یاری بشتابند و نه او را قدرت دفاع و یا حمله ای برتن بود

۱. بحار: ۹۲/۷۵

۲. الکافی: ۱۳۱/۲

۳. غررالحکم: ۲۹۵

که انتقام بگیرد و یا خود را از چنگال عذاب خدا برهاند. فردای آن روز همان کسانی که دیروز موقعیت قارون را آرزو می‌کردند این زمزمه را بر لب داشتند که عجب! گویا خداوند جهان روزی این جهان را برای هرکس بخواد گسترده و موفور می‌سازد و برای هرکس که بخواد محدود می‌کند. اگر نه آن بود که خداوند رحمان بر ما منت نهاده است، ما را نیز مانند قارون به زمین فرو می‌کشید. عجب! گویا قرار جهان بر این نیست که کافران روی رستگاری ببینند.

آن ناز و نعمت آخرت (که وصف آن را به قرآن آورده‌ایم) برای کسانی برقرار می‌سازیم که در صفحات گیتی جویای جاه و مقام و برتری جویی و خواهان فساد و تباهی دیگران نباشند. اینک زندگی دنیا در اختیار کافران است و پایان و فرجام زندگی از آن پرهیزکاران خواهد بود.^۱

برخی از بخیلان با خداوند رحمان عهد می‌کنند که در صورت دارا شدن، صدقه و انفاق دهند در حالی که پس از عطای خداوند بخلشان مانع از وفای به عهدشان خواهد شد.

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنِ بَرَّاتُنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾^۱ بعضی از آن‌ها با خدا عهد بستند که اگر از کرم خویش به ما عطا کند، قطعاً صدقه خواهیم داد و بی‌تردید از صالحان خواهیم شد.

﴿الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتَتْهُمْ آيَاتُنَا مِنْ فَضْلِهِمْ خَبَلُوا وَرَزَقْنَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِمْ لِيَأْتُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾^۱ اما هنگامی که از فضل خویش به آنان بخشید، بدان بخل ورزیدند، و به اعراض روی و هم معترضون^۲ برتافتند.

این افراد دائماً از فقر می‌ترسند و ترسشان آنان را از انفاق و دستگیری بی‌نویان باز می‌دارد.

﴿قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ الْغَنِيَةَ لَوَسَّعْنَا أَسْوَاقَهُمْ فِي السُّبُلِ إِذْ قَالَ لَهُمْ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾^۱ بگو: اگر شما مالک گنج‌های رحمت پروردگار من بودید، در آن صورت از بیم هزینه کردن قطعاً امساک می‌کردید، و آدمی همواره بخیل و کان الاینسن فتوراً^۲ است.

در حالی که اگر تقوای الهی پیشه کرده دستوراتش را جامه‌ی عمل می‌پوشاندند و افسار نفس سرکش را با قدرت تمام در اختیار می‌گرفتند، مسلماً طعم رستگاری را می‌چشیدند.

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَطِيعُوا أَمْرًا وَمَنْ يُوقِ خَيْرًا لَأَغْنِيَنَّ عَنْكُمْ كُلَّ شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِهِ﴾^۱ پس تا می‌توانید از خدا پروا کنید و بشنوید و اطاعت کنید، و انفاق نمایید که برای خودتان بهتر است. و هر که از حرص و آز نفس خویش نگاه داشته شود، چنین کسانی

۱. (توبه / ۷۵ و ۷۶)

۲. (إسراء / ۱۰۰)

۱. (قصص / ۷۶-۸۳) ترجمه آیات از (معانی القرآن: ۴۲ و ۴۳) با اندکی تغییر و اضافه در عبارات

رستگار خواهند بود.

۴-۲-۳- ثروت اندوزی

از دیگر عوامل مهم خودداری از انفاق، خصلت ثروت اندوزی انسانها است. تفاوت سطح زندگی مردمان که سنت جاری خداوند است و عدم تحلیل صحیح این نظام - که آن هم جز در سایه سار وحی میسر نیست - موجب شده است که انسانها جمع آوری ثروت را عامل موفقیت در این دنیا ارزیابی کنند. ثروت اندوزی نه تنها کسانی را که دل در گرو آیین مکتبی ننهاده اند، که حتی دین داران را نیز در دام خود گرفتار می کند و چه بسا کار بدانجا کشد که دین نیز وسیله ای برای رسیدن به این هدف قرار گیرد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ تُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا

ای کسانی که ایمان آورده اید! بسیاری از علمای یهود و راهبان قطعاً اموال مردم را به ناحق می خورند و [آنان را] از راه خدا باز می دارند. و کسانی را که زر و سیم می اندوزند و در راه خدا انفاق نمی کنند، به عذابی دردناک نویدشان ده.

روزی که آن را در آتش دوزخ سرخ کنند و پیشانی و پهلو و پشتشان را با آن داغ نهند [و گویند:] این است آنچه

كَتَبْتُمْ لِنَفْسِكُمْ فِدْوَةً مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۱﴾
آنچه را که می اندوختید.

خداوند رحمان در قرآن کریم بارها هدف خلقت را گوشزد، و مردم را به آن خوانده است. اینکه اموال، فرزندان، مقام و هرآنچه در دنیاست تنها برای آزمایش است، نه چیزی فراتر از آن. تأکید خداوند بر آن است که نباید بیش از بهای دنیا به آن پرداخت و آن را جدی گرفت. دنیا بازیچه ای است که مشغول بودن به آن، جدی گرفتن آن و همت گماردن در راه آن موجب غفلت از راه راست رستگاری خواهد شد. تصور آدمی این است که اگر مالش زیاد شود، به آرامش ابدی خواهد رسید، بلکه جاودانه خواهد شد؛

﴿حَسَبُ أَنْ مَالَهُ أَحْلَدَهُ﴾^۲ می پندارد که مالش او را جاوید کند.

در حالی که بزرگترین تجربه ی انسان که همانا عبرت از گذشتگان است و با استفاده از تاریخ قابل درک است به هیچ روی این طرز تفکر را تأیید نمی کند. چه بسیار اقوام ثروتمند و دارای امکانات فراوان که به یکباره دچار عذاب شدند بدون اینکه ثروت آنها سودی به حالشان داشته باشد. اگر انسان کمی به عاقبت گذشتگان بنگرد، پی می برد که هیچ گاه ثروت - اندوزی تضمینی برای رسیدن به آرامش و آسایش حتی در همین دنیا

۱. (توبه / ۳۴ و ۳۵)

۲. (همزه / ۳)

۱. (تغابن / ۱۶)

نبوده است.

اگر هدف کسب ثروت باشد، کار به جایی خواهد رسید که هر کس و ناکس نزد انسان محبوب‌تر از خدا و حبیب خدا می‌شوند،^۱ در حالیکه قلب مؤمن متعلق به محبوب واقعی است.^۲ از همین روست که زینت دادن همین امور فرعی و اصل نشان دادن آن‌ها در دستور کار شیطان قرار دارد.

۴-۲-۴- ضعف بیش

بسیاری از اعمال ناصحیح انسان‌ها ناشی از کج‌فهمی‌ها و سوء برداشت‌هاست. و از این روست که کسب علم و برابر نبودن عالمان و جاهلان بارها گوشزد شده است. در واقع می‌توان عامل تمامی موانع پیشین را به ضعف بیش نسبت داد. انسان آگاه و عاقل با شناخت صحیح پیرامون خود، در پی رفتاری خواهد بود که در جاده‌ی زندگی او را به عاقبتی نیکو رهنمون سازد. او درمی‌یابد که در این دنیا جز به خالق آن نمی‌توان تکیه زد و جز با او نباید معامله کرد.^۳

در اینجا برای شکل‌گیری بینشی صحیح و دوری از این مانع بزرگ، بار دیگر نگاه قرآن به سنت‌های جاری خداوند در زندگی دنیا و تعهداتی که هم‌او از انسان‌ها گرفته است، در ضمن آیاتی مرور می‌شود:

۱. کم و زیادِ روزی، به دست خداوند رحمان بوده و انباشتِ ثروت نه موجب قرب به ذات باری تعالی خواهد شد و نه از عذاب جلوگیری خواهد کرد، بلکه ایمان و عمل صالح (و از جمله‌ی آن انفاق) است که موجبات رستگاری و ایمن بودن انسان از عذاب آخرت را فراهم می‌کند.

﴿قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِآلَتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَن ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءٌ أَضْعَفُ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ ءَامِنُونَ﴾^۱

بگو: پروردگار من [جهت مصالحی] روزی را برای هر کس که بخواهد وسعت می‌دهد یا تنگ می‌گیرد [این ربطی به قرب خدا ندارد] ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. و اموال و فرزندانان چیزی نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیک گرداند، مگر کسانی که ایمان آورده و کار شایسته کرده باشند، که آن‌ها را بدانچه کرده‌اند دو برابر پاداش است و آن‌ها در غرفه‌های [بهشتی] آسوده خاطر خواهند بود.

اگر این مطلب در این دنیا ادراک نشود، در سرای آخرت و با دریافت

۱. ﴿قُلْ إِنْ كَانَ ءَابَاؤُكُمْ وَاَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِمَّا نَدْعُوا بِهَا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ﴾ (توبه / ۲۴)

۲. ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ (بقره / ۱۶۵)

۳. ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذْكَرٌ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾

(صف / ۱۱ و ۱۰)

۱. (سبأ / ۳۶ و ۳۷)

نامه‌ی عمل به تلخ‌ترین نحوی باور انسان خواهد شد. اما در آن زمان افسوس خوردن چه سود!

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُرُ و اما کسی که کارنامه‌اش به دست چپ او بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لَمْ داده شود، گوید: ای کاش نامه‌ام به من داده أُوْتِيَ كِتَابِيَهٗ وَلَمْ أَدْرِ مَا نَمِ شُد، و نمی‌دانستم حسابم چیست. ای حِسَابِيَهٗ يَلَيْتَهَا كَانَتْ كَاش آن [مرگ] پایان دهنده‌ی کار بود [و الْقَاضِيَةَ مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِيَهٗ دوباره زنده نمی‌شدم]. مال من چیزی از من هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهٗ دفع نکرد. قدرتم از دستم برفت.

۲. تقدیر همه‌ی امور در دست خداوند است و همه‌ی اتفاقات و جریان‌ها زیر نظر اوست. بنابراین وصول به نعمت و یا برخورد با مشکلات به تنهایی چیزی را نشان نمی‌دهد و تنها جنبه‌ی آزمایشی دارد. دانستن این مطلب موجب می‌شود که انسان با به دست آوردن و یا از دست دادن چیزی غرق در شادی یا حزن و اندوه نشود. اما آنان که این سنت را نمی‌شناسند، از دست دادن هر نعمتی را فاجعه دانسته در نتیجه به بخل رو می‌آورند.

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي هِج مصیبتی نه در زمین و نه در جانتان روی الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا ندهد مگر پیش از آن که آن را پدید آوریم در

فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ كِتَابی ثبت است. همانا این [کار] بر خدا آسان نَبْرَاهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ است. تَابِرُ أَنْجِهَ از دست شما رفته است اندوه نخورید يَسِيرٌ لِّكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا ءَاتَكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُحْتَالٍ فَخُورِ الَّذِينَ دوست نمی‌دارد، يَخْلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ همان کسانی که بخل می‌ورزند و مردم را به بِالْبَحْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ بخل و می‌دارند. و هر که [از فرمان] روی هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ گرداند، قطعاً خدا بی‌نیاز ستوده است.

و مطلب آخر اینکه؛ هر انسان در دنیای خود زندگی می‌کند و دنیای تمام انسان‌ها با یکدیگر متفاوت است. هریک از این دنیاها دارای محوری است که زندگی حول آن در جریان است. رسالت ادیان الهی معرفی محوری است که رستگاری انسان‌ها را در پی داشته باشد و آن الله است (قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا). اگر خدا محور زندگی انسان‌ها شود و رابطه‌ی افراد با خداوند متعال اصلاح شود به هدف آفرینش رسیده‌اند، که ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱. اما این تصویری باطل است که عبودیت و کسب رضای خداوند رحمان بدون توجه به بندگان او و اصلاح رابطه با آن‌ها امکان‌پذیر است. اگر چنین بود هیچ‌یک از دستورات اجتماعی اسلام صادر، و به کرات در قرآن کریم ذکر نمی‌شد. در این میان واژه‌هایی از قبیل انفاق و زکات در موارد فراوانی پس از ایمان به خداوند آمده است که نشان از اهمیت بالای

۱. (حدید / ۲۲-۲۴)

۲. (ذاریات / ۵۶)

۱. (حاقه / ۲۵-۲۹)

این اعمال نزد خدای متعال داشته و مصداق بارز عمل صالح به شمار می‌روند. انسان‌ها با در نظر گرفتن این نکته و با به خاطر داشتن این مطلب که زندگی دنیا جز فریب نیست، با بینشی صحیح می‌توانند به رضوان الهی دست یابند.

﴿أَعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهُوَ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾^۱

بدانید که زندگی دنیا بازی و سرگرمی و زینت و فخرفروشی شما به یکدیگر و فزون خواهی در اموال و فرزندان است. [مثل آنها] مثل بارانی است که رویش [گیاهان] آن کشاورزان را به شگفت آورد، سپس خشک و پژمرده شود و ببینی که زرد گشته و آن‌گاه خاشاک شود، و در آخرت [دنیاپرستان را] عذابی سخت است و [مؤمنان را] از جانب خدا آمرزش و خشنودی است، و زندگانی دنیا جز کالای فریب نیست.